

## مهر هفتم

برادر، سپاسگزارم. در حالی که سر پا ایستاده‌ایم دعا کنیم.

۲ ای خدای قادر مطلق جان آفرین، ای بخشاینده‌ی تمام عطایای روحانی و نیکو، بابت این اوقات زیبا و شگرف مشارکت که در پیشگاه تو داریم، بسیار سپاسگزاریم. این لحظات در زندگی ما جایگاه ویژه‌ای دارد، خداوند، زمانی است که هیچ‌گاه از خاطره‌ی ما پاک نخواهد شد، فرقی نمی‌کند که چقدر عمر باقی باشد. و پروردگارا، دعای ما این است که در این شب پایانی... چنانکه در نگاشته‌های مقدس دقت کنیم در آخرین روز جشن، عیسی در میان مردم حاضر شد و چنین گفت: «هر که تشنه باشد، نزد من آید!» ای پدر آسمانی دعا می‌کنم تا باز امشب چنین شود و ما آواز خداوندگار خود را بشنویم که ضمن فراخوانی، ما را به خدمت خویش در سلوکی نزدیک‌تر دعوت می‌کند. حس می‌کنیم که از پیش‌تر هم با گشوده شدن این مهرها صدای او را شنیده‌ایم، او اعلام کرد که در روز واپسین هستیم و زمان نزدیک است. ای پدر، برکاتی که می‌طلبیم را عطا کن، در نام عیسی مسیح و برای جلالش. آمین.  
بفرمایید بنشینید.

۳ جا دارد باز این نکته را بگویم که به زعم من از تمام جلساتی که در زندگی خود داشته‌ام، باشکوه‌ترین اوقات عمرم را در جلسات این هفته سپری کرده‌ام. مهم نیست که چه دارم... البته که پیش‌تر معجزات بزرگ و جلسات شفا را به چشم دیده‌ام اما این جلسات فراتر از تمام آنها بود. لحظاتی که اینجا گذراندیم در زندگی‌ام بسیار باشکوه و ویژه بودند. و مشاهده کردم که این خیمه‌ی کوچک نگاه متفاوتی دارد، نه تنها این بلکه در درون خود پذیرای دید متفاوتی شده است!

۴ و همین الان مطلبی از بیلی پرسیدم چون با تأخیر بسیاری به دنبالم آمد. گفت که گروه دیگری تعمیم گرفتند. به این ترتیب تعداد افرادی که در همین هفته در نام خداوند عیسی مسیح تعمیم گرفتند از صدها نفر هم فراتر رفته است. از این بابت سپاسگزاریم. خدا به شما برکت دهد!

۵ اگر کلیسای محلی ندارید از شما دعوت می‌کنیم به اینجا تشریف بیاورید تا با هم مشارکت داشته باشیم. به خاطر داشته باشید که در این کلیسا بر روی همگان باز است. ما فرقه نیستیم، امیدوارم و این اطمینان را دارم که هرگز به یک فرقه تبدیل نخواهد شد. تنها گروهی مشارکتی هستیم و در این مشارکت آقایان و خانمان، جوانان چه پسر چه دختر بر سر خوان الهی جمع می‌شوند. ما پیرامون کلام خدا گفتگو می‌کنیم و در همه چیز با هم انبازیم.

۶ و اما کشیش نازنینی داریم، یک مرد راستین خدا و من از این بابت خدا را شاکرم. چنانچه به خاطر داشته باشید یک سال پیش رؤیایی درباره‌ی ذخیره کردن آن خوراک داشتیم. دقیقاً درست است. و ما...

۷ اکنون دیگر به اندازه‌ی کافی فضا به جهت برگزاری کلاس‌های مدرسه‌ی یکشنبه برای تمام سنین داریم و به خاطر این امکان بسیار سپاسگزاریم. روزی عزیزانی گفته بودند چنانچه کلاس‌های مدرسه‌ی یکشنبه داشته باشند می‌توانند فرزندان خود را به آنجا بفرستند. اکنون این امکان برایشان مهیا شده است. پس اگر کلیسای محلی ندارید، تشریف بیاورید و با ما باشید.

۸ بدیهی است چنانچه کلیسای خوبی دارید و به آنجا می‌روید و انجیل موعظه می‌شود پس می‌دانید آنها نیز همانند ما هستند فقط در مکانی دیگر جمع می‌شوند. اما اگر کلیسای محلی ندارید و قصد دارید...

۹ باخبر شده‌ام که شماری از عزیزان برای پیوستن به این کلیسای محلی، به اینجا نقل مکان کرده‌اند. و یقیناً اینجا قدم شما را برای شنیدن کلام خداوند خیر مقدم می‌گوییم. و اگر درست به یاد داشته باشم، فکر می‌کنم هنگام ترک اینجا به شما گفته بودم که تا جایی که به بنده مربوط می‌شود، جلسات در این خیمه ادامه خواهد یافت.

۱۰ هنوز نمی‌دانم خداوند برای آینده‌ام چه چیزهایی را در نظر دارد. این را به خداوند حواله می‌کنم، البته این حرف هیچ ربطی به خرافات یا چیزهایی از این دست ندارد. ولی هر روز صبر می‌کنم تا او مرا به جایی هدایت کند که بتوانم بهتر خدمتش کنم. و اطمینان دارم هرگاه خداوند کار خویش را با من به اتمام برساند مرا به سلامتی در آن سرای آسمانی خواهد پذیرفت.

۱۱ همچنین بابت همکاری صمیمانه‌ی عزیزان این خیمه بسیار سپاسگزارم. بیلی هفته‌ی پیش به من گفت گمان می‌کنم خانه‌های اطراف این خیمه پذیرای عزیزانی شده‌اند که اینجا حضور داشتند. عده‌ای در خانه‌های خود را به روی افرادی که جایی برای رفتن نداشتند، گشوده‌اند و به آنها جا و مکان داده‌اند. به راستی که این کار نمودی از ایمان مسیحی است. و در بعضی خانه‌ها در هر جایی که امکانش بود عزیزی را جای داده‌اند تا همه مکانی برای اقامت داشته باشند.

۱۲ در این روزها به دلیل برگزاری مسابقات ورزشی مثل بسکتبال یا چنین چیزی، رزرو کردن مکانی برای اقامت دشوار است. گروه بسیاری از...

۱۳ فکر می‌کنم عزیزانی از بیست و هشت تا سی ایالت در همین کلیسای کوچک حاضر شده‌اند. افزون بر این عده، عزیزانی از دو کشور دیگر هم در این کلیسای کوچک حاضر شده‌اند و در واقع این بیداری کوچک خود مناسبتی شد. پذیرایی از این عزیزان مستلزم داشتن مکان‌هایی بود که بتوان به آنها اختصاص داد. دانستن اینکه...

۱۴ امروز در مورد سؤالی که برایم پیش آمده بود با عزیزانی صحبت کردم. گفتم: «متوجه شدم که اینجا در این جلسه افراد بسیاری از جغرسونویل حضور ندارند.»

۱۵ یکی از عزیزان با صدای بلند گفت: «ما اصلاً نتوانستیم داخل شویم.» بله، همین، همین بود. دلیلش همین بود. در ادامه گفته شد که برخی از افراد مثل پلیس‌ها و دیگران قصد شرکت در این جلسات را داشتند ولی با توجه به اینکه پیش از رسیدنشان به اینجا، این مکان پُر و ظرفیت سالن تکمیل شده بود، نتوانستند داخل شوند. چه بسا که

در گذشته به آنها فرصت داده شده بود ولی نیامدند. اکنون عزیزان دیگری از جاهای دیگر آمده‌اند و ما از این بابت سپاسگزاریم.

۱۶ و اما من نمی‌دانم. چه بسا مبحث بعدی، موضوع هفت کرنا باشد که پیغام دیگری خواهد بود. اما گفتنی است کمابیش همین مهرها تمام مباحث را یکسره دربرمی‌گیرد. در همین مبحث مرورگرایانه به ادوار کلیسا پرداخته شد و اول آنها را ترتیب‌بندی کردیم چون در آن برهه‌ی زمانی این بسیار-بسیار مهم بود اما... اکنون گشوده شدن مهرها نشان می‌دهد که کلیسا به کجا می‌رود و در نهایت به کجا می‌رسد. معتقدم این از نشانه‌های لطف پدر آسمانی است که ما امکان مشاهده‌ی این امور را یافته‌ایم.

۱۷ گفتنی است که خود سرگرم مرور یادداشت‌های قدیمی هستم که سالیان دراز از روی آنها موعظه می‌کردم و چنانکه پیداست در جلسات حاضر می‌شدم و آنچه به زعم خودم درست می‌نمود را موعظه می‌کردم و به همین روال ادامه می‌دادم. [اغافل از اینکه] سراسر نادرست بودند. به این ترتیب پیغامی بیست دقیقه‌ای به هر چهار مهر اختصاص داده بودم و یکجا به آنها پرداخته بودم. در مورد چهار سوارکار به این جمع‌بندی رسیده بودم که: «اسب سفیدی که می‌تازد شاید همان-همان عصر اولیه باشد. و اسب بعدی به سوی قحطی می‌رود.» و مواردی از این دست. ولی چه زیباست که کلام الهی حقیقتاً باز شد هرچند فرسنگ‌ها از آن ادعاها فاصله داشت.

۱۸ پس بر ما واجب است که هم مراقب باشیم هم منتظر. چه بسا هم اکنون زمان مناسبی برای وقوع این امر باشد. شاید بسیاری از مطالب عنوان‌شده به مذاق برخی از افراد خوش نیاید. اما ایمان دارم که در فرجام راه، هنگام ملاقات ما با خداوند، درستی این [مکاشفه] بر شما روشن خواهد شد. حقا-حقا-حقا که چنین است.

۱۹ اما خدمت عزیزانی که از اطراف، جاهای دیگر و ایالت‌های مختلف و حتی از کشورهای گوناگون تشریف آورده‌اند، می‌خواهم بگویم که صداقت شما عزیزان ستودنی است زیرا سختی این راه طولانی را بر خود هموار کرده و حتی کار خود را تعطیل کرده‌اید. برخی از این دوستان حتی جایی برای اقامت ندارند! از این وضعیت آگاه هستم چون خود توانستم به بعضی از آنها در یافتن مکانی برای اقامت کمک کنم. حتی با اینکه پولی برای تهیه خوراک یا دیگر مایحتاج خود نداشتند و از این رو... ولی باز به این امید که اتفاقی بیفتد و گره از این مشکل گشوده شود، راهی شدند. و چنان ایمان بزرگی دارند که برایشان تفاوتی نمی‌کند بی‌غذا بمانند یا جایی برای اقامت نداشته باشند، بهر روی آنها اشتیاق آمدن و شنیدن این اموری که رخ می‌دهد را دارند. می‌دانید این حرکت بسیار دلبرانه است. همه بی‌مضایقه از خود مایه گذاشتند.

۲۰ برادر خانم خود را دیدم... او کار ساخت و ساز و بتایی کلیسا را انجام داده است. و به او گفتم که چقدر بابت این کار از او سپاسگزارم. من بتا نیستم و در این کار هیچ سررشته‌ای ندارم. اما می‌دانم که مربع گوشه دارد و باید به شکل درست چیده و پایه‌گذاری شود.

۲۱ او گفت: «می‌خواهم چیزی به تو بگویم.» و چنین ادامه داد: «تا به حال این چنین لحظاتی وجود نداشته که شما شاهد کار دسته جمعی افراد باشید و چنین هماهنگی بین آنها برقرار باشد.»

۲۲ برادر وود، برادر روبرسون و دیگر عزیزان، همه سر جای خود عمل کردند. برادری سیستم صوتی را راه‌اندازی کرد... منظورم تجهیزات اطلاع‌رسانی عمومی در کلیساست. آنها گفتند: «همه چیز درست کار می‌کند.» وقتی به چیزی نیاز دارند، عزیزی آنجا حاضر و آماده است تا کاری انجام دهد. بنابراین این... خدا در تمام برنامه‌ها حضور دارد. از این بابت بسیار سپاسگزاریم.

۲۳ بسیاری از حامیان مالی در کلیسا برای ساخت بنا کمک کردند مانند برادر دائوچ و خواهر دائوچ و همچنین عزیزان دیگر که از نظر مالی در این زمینه یاری‌رسان بوده‌اند و اکنون اینجا حضور دارند. و فکر می‌کنم درست در همان وقت آنها از هیچ چیز فروگذار نکردند و هزینه‌ی همه چیز پرداخت شد. از این بابت بسیار سپاسگزاریم.

۲۴ به یاد داشته باشید این کلیسای شماس است زیرا خدمتگر مسیح هستید. و به همین منظور هم ساختمانی بنا شد تا به عنوان دری باز به جهت پرورش خادمان باشد و خادمانی که در حال خدمت به مسیح هستند، بتوانند در کنار هم از مشارکت با عیسی مسیح مستفیض شوند. و می‌خواهیم بدانید که مقدم همگان را گرامی خواهیم داشت.

۲۵ و اگر زمانی که تحت مسح هستم از من می‌شنوید که گاهی به نظام فرقه‌ای خاصی اشاره می‌کنم، به این معنا نیست که به ضدّ شبان شما هستم یا با برادر یا خواهری در کلیسا مخالف هستم. زیرا در مجموع خدا در هر نظام فرقه‌ای موجود قومی دارد. خدا نظام فرقه‌ای را نمی‌پذیرد ولی پذیرای اشخاص در نظام‌های فرقه‌ای هست. ... به وجود یک نظام فرقه‌ای هیچ نیازی نیست.

۲۶ پس گفتنی است هرگاه افراد سخت در قید و بند نظام فرقه‌ای خود هستند دیگر فراتر از ادعاهای کلیسای خود چیزی نمی‌بینند. و به همین خاطر از هرگونه مشارکت با دیگران خودداری می‌کنند پس وجود چنین نظام فرقه‌ای مایه‌ی ناخشنودی خدا می‌شود، این یک تدبیر دنیوی است که به هیچ روی در ترتیب الهی نمی‌گنجد.

۲۷ بنابراین درباره‌ی افراد صحبت نمی‌کنیم. افراد چه کاتولیک باشند، چه یهودی؛ هرچه باشند یا-یا متدیست، باپتیست، مشایخی، چه وابسته به یک سازمان و چه خارج از چهارچوب تشکّل یا فرافرقه‌ای، گفتنی است که خدا در میان تمام آنها فرزندان دارد. ملاحظه می‌کنید؟ و معتقدم در بسیاری از موارد، پشت حضور عزیزان در این فضاها هدفی نهفته هست، آنها باید نور بدهند، باشد که افراد مقدرشده از این فضاها یا هر موقعیتی دیگر برون شوند. و در آن روز بزرگ کلیسای خداوند عیسی مسیح را به چشم خواهیم دید که فراخوانده شده تا در آن زمان پُر جلال او را در هوا ملاقات کند. و من- من منتظر آن ساعت هستم.

و اما گفتنی در این مورد بسیار است!

۲۸ و با توجه به اینکه امشب آخرین شب و جلسه‌ی شامگاهی اختتامی است، طبق معمول همه‌ی عزیزان... برایم مشخص شد که در جلسات شفا مردم چنان منتظر وقوع چیزهای بزرگی هستند که ناآرام و عصبی می‌شوند. و می‌بینم که امشب نیز همین حال و هوا وجود دارد، همه منتظرند تا ببینند چطور... همانند هر شب، در طول گشوده شدن مهرها چنین فضایی حاکم بوده است.

۲۹ پس قصد دارم شفاف‌سازی کنم. هر بار و هر دفعه [مکاشفه‌ی] مهرها در آن اتاق به من عطا شد و هرآنچه در آن اتاق بر من نازل شد با تمام باورهایم درباره‌ی مهرها و آنچه از دیگران خوانده بودم، مغایرت داشت.

۳۰ و در این لحظه در ذهنم... دلیل برگزاری جلسه‌ی شفا در امروز صبح این بود که ذهن بشری من با تفکرات شخصی‌ام اختلاف بسیاری دارد. سعی کرده‌ام تا زمان تاریک شدن هوا در اتاق بمانم در حالی که تنها چراغی روشن است. هشت روز را این چنین سپری کرده‌ام. و در این مدت با ماشین خود هم جایی نرفتم.

۳۱ باید با شماری از برادران برای امضای اوراق و مدارک مربوط به یک وام که برای کلیسا گرفته شده بود، می‌رفتم. اما همین که از راه رسیدم سرگرم مطالعه شدم.

۳۲ و جالب است که هیچ کس هم این باره چیزی نگفت. معمولاً عزیزان در می‌زنند، می‌مانند و پافشاری می‌کنند. ولی این بار به هیچ عنوان چنین نشد. این مسئله خود شگفت‌آور است.

۳۳ من در خانه‌ی برادر رود غذا می‌خورم. آنجا معمولاً پر از ماشین است. و در طول این مدت هشت یا ده نفر قصد داشتند بیایند و در منزل آنها بمانند ولی یک نفر از آنها هم نیامد.

۳۴ خوب، از جلسه‌ی بامدادی بگویم، هرگز امروز صبح و فیض و لطف نجات‌دهنده نسبت به این خادم خسته و فرومانده را از یاد نمی‌برم. به پرسش شخص بی‌ادعایی پاسخ داده بودم و تا جایی که می‌دانستم، به بهترین شکل به آن مسئله پرداخته بودم. به زعم خود گویی چیزی را از دسترس بچه‌ای دور کرده بودم ولی ملزم شدم و چرایی آن را هم نمی‌دانستم. با خود فکر کردم شاید به این دلیل باشد که بسیار فشار وارد کردم که جلسه‌ی شفا برگزار شود ولی شاید کسی حالش بسیار بدتر از آن بوده که بتواند در جلسه‌ی شفا حاضر شود. از حضار پرسیدم. ظرف دقایقی مسئله آشکار شد. و کسی گفت: «متنی که کنارتان است را نمی‌خوانید؟» یا چنین جمله‌ای. و در آن لحظه آن تکه کاغذ کوچک را برداشتم و دوباره خواندمش و متوجه منظورش شدم. و با مراجعه به کتاب مقدس مشخص شد که پاسخ آن سؤال کاملاً متفاوت بود. ملاحظه می‌کنید؟

۳۵ با اجازه می‌خواهم مطلبی خدمتان نقل کنم. ظهور آن امر مافوق‌الطبیعی همان فکر مسیح است. در این فضا از ذهنیت خود فاصله می‌گیرید، من... همین، شما... خودم... نباید در تبیین این مسئله بکوشم چون گفتنی نیست. ملاحظه می‌کنید؟ قادر به توصیفش نیستم. هیچ کس قادر به توصیف چنین حسی نیست.

۳۶ چگونه آن مردی که بر فراز کوه در پیشگاه خدا ایستاده بود، منظورم ایلیا است، آتش را از آسمان فروخواند و بی‌درنگ پس از آتش، باران را؟ و به همین ترتیب او آسمان‌ها را بست تا سه سال و نیم هیچ بارانی نیبارد و دوباره باران را فراخواند و همان روز به سخن او بارید! و چطور تحت آن مسح... چهارصد کاهن را گرفت و کشت ولی همان شخص به خاطر تهدید یک زن فریادکنان از بیم جان به بیابان گریخت. ایزابل سوگند خورده بود به هر ترتیبی که شده جان ایلیا را بگیرد، هرچند آخاب و دیگران در صحنه حاضر بودند و هیبت حضور الهی و همچنین آن معجزه‌ی بزرگ را با چشمان خود دیده بودند. جای دقت دارد... روح الهی او را ترک کرده بود. توجه کنید که او با افکار بشری خود نمی‌دانست چه تدبیری به کار برد. او نمی‌توانست برای خویش چاره‌اندیشی کند.

۳۷ و اگر به یاد داشته باشید فرشته‌ی اعظم با خواباندن ایلیا به واقع او را مستریح ساخت. سپس ایلیا را برخیزانیده و به او کلوچه‌ای داد و باز او را به خواب برگردانید و به او استراحت بخشید. دوباره فرشته ایلیا را بلند کرد و به او کلوچه‌ای داد. ما نمی‌دانیم در آن چهل روز بر آن مرد چه گذشت. سپس ایلیا به مکانی یعنی به غاری رفت و خدا همان‌جا صدایش کرد.

۳۸ برای توضیح امری مافوق‌الطبیعی تلاش نکنید. در توصیف نمی‌گنجد. ملاحظه می‌کنید؟ همین بس که به سلوک خود ادامه دهید. من خود تا حد امکان در توضیح و تفصیل مسائل می‌کوشم اما از این پس... گمان می‌کنم دیگر در تکرار آن نکوشم. یا شما می‌پذیرید یا خیر. و من... کمی بعد دلیلش را متوجه خواهید شد.

پس سعی کرده‌ام صادق باشم. خدا شاهد است.

۳۹ در مورد پرسش جلسه‌ی بامداد امروز هم چنین بود. خواستم صادقانه پاسخ داده باشم به همان ترتیبی که آن را می‌دانستم. تنها به خواندن بخش آغازین آیه بسنده کردم و این... این روش نادرستی بود. اما روح‌القدس شاهد است که من... در ذهن خود... می‌بینید، ببینید که دو یا سه روز اخیر چه اتفاقاتی افتاد. ملاحظه کنید، به جای گفتن هفتصد... «هفت هزار» گفتم هفتصد. در جلسه‌ی بامدادی امروز هم باز این مسئله تکرار شد ولی پیدا است که جماعت متوجه شدند و این دقت شما را می‌رساند. و در مورد دیگری، جایی خواستم بگویم «کبوتر» ولی گفتم برّه؛ اما گفتمی خود را اصلاح کردم. ولی در موردی که به اشتباه سهوی خود پی نبرده بودم، روح‌القدس درست بر همان مسئله دست گذاشت و مرا متوجه اشتباهم کرد.

۴۰ این خود تأییدی مضاعف بر درستی این امور است. آنها... خدا می‌نگرد تا درستی آن را ببیند. درست است. خواست و اراده‌ی خدا چنین است. خواست او این است که درستی این امر بر شما روشن شود.

۴۱ او همان کسی است که آن امر را می‌فرستد زیرا به یقین... من به اندازه‌ی شما در این باره آموخته‌ام. پس ما... بسیار سپاسگزارم از اینکه به برکت شناختی که از خدا می‌یابیم ماهیت ساعتی که در آن به سر می‌بریم بر ما روشن شده است، اینک دقت

داشته باشیم که در زمان پایانی به سر می‌بریم، به عبارتی پیش از راهی شدن کلیسا. اکنون تنها...

۴۲ بسیار صحبت کرده‌ایم پس بیایید دوباره بخواهیم که [خدا] برکتش را بر کلام مزید فرماید.

۴۳ ای پدر آسمانی ما، اینک شبی شگفت، ساعتی شگفت فرارسیده که در آن امری شگفت واقع شده است. این امور در مقابل همین جماعت رخ داده‌اند. ای پدر، تمنّا اینکه امشب در بین سایه‌های شک و تردید، قلب و ذهن عزیزان روشن شود تا دریابند که خدا هنوز بر تخت خود حضور داشته و قوم خود را دوست دارد.

۴۴ و اکنون ساعت موعود فرارسیده، اینک ساعتی که دنیا مشتاق دیدنش است، نزدیک می‌شود زیرا دنیا برای رهایی خویش فریاد می‌کند. می‌توان دید که عناصر آماده‌اند تا آن را بازگردانند. می‌توان دید که عناصر برای بازگرداندن کلیسا به پیشگاه مسیح آماده‌اند. باز پیداست که عروس شکل می‌گیرد و لباس عروسی بر تن می‌کند و آماده می‌شود. می‌توانیم سوسو زدن نور را مشاهده کنیم. می‌دانیم که به انتها رسیده‌ایم.

۴۵ ای پدر آسمانی اینک باید درباره‌ی آن رویداد بزرگی که در جلال کمابیش دو هزار سال پیش روی داد و به یوحنا، آن رسول عزیز بزرگوار، داده شد موعظه کنم یا تعلیم دهم. بله، امشب به این امر مقدس می‌پردازیم. پس چنانکه در شب‌های گذشته شد، بگذار در همین دم روح‌القدس با نیروی شگرف مکاشفه‌ی خویش، فرادست شود و اموری را که می‌خواهد ما بدانیم، بر ما آشکار سازد. ما هم خود را همراه کلام به دست‌های تو می‌سپاریم در نام عیسی. آمین.

۴۶ در صورت تمایل می‌توانید در همین راستا به کتاب مقدس‌های خود مراجعه کنید. تنها به آیه‌ای کوتاه، از آیات نگاشته‌های مقدس خواهیم پرداخت. اما این آخرین آیه‌ای است که... یا بهتر است بگوییم این آخرین مهر است.

بله، دیشب در مورد مهر ششم صحبت کردیم.

۴۷ نخستین مهر ماهیت ضد‌مسیح را نمایان ساخت. دیدیم که وقتی زمانش منقضی شد، چگونه خروج کرد.

۴۸ هویت وجود زنده هم مشخص شد، آن وجود زنده که همانا نیرویی از خداست همزمان با خروج ضد‌مسیح به جنگ او برشتافت! گمان نمی‌کنم در این خصوص پرسشی در ذهن عزیزان باقی مانده باشد.

۴۹ همان‌طور که بر ما روشن شد، بی‌درنگ پس از پایان آن یعنی پس از پایان آن عصر مربوط به کلیسا، آن وجودهای زنده [هم] رفتند.

۵۰ در ادامه برای ما مشخص شد که صحنه سراسر تغییر یافت و دیگر هیچ وجود زنده‌ی ظاهر نشد. ملاحظه می‌کنید؟ و چنین آشکار شد که پس از ربوده شدن کلیسا، دوره‌ی مصیبت بزرگ آغاز می‌شود.

۵۱ مطلب چنان ارائه گردید که یکسره به زیبایی با مبحث ادوار کلیسایی هماهنگ شد! نمی‌بینم که حتی به اندازه‌ی سر سوزن با اعصار و زمان‌ها و موارد دیگر ناهمسو و ناسازگار باشد. این خود جای تأمل دارد. پس در اینکه حتماً دست خدا در کار بوده هیچ تردیدی روا نیست. ذهن بشری قادر به درک و پی بردن به آن نیست. و اکنون همچنین متوجه می‌شویم که ما...

۵۲ خداوند ما را به کتاب و نگاشته‌ی مقدس ارجاع داد، به جایی که عیسی از آنچه باید واقع می‌شد، سخن می‌گفت. آیا کشف این مسائل بر ما از راه دیگری تصورپذیر است؟ پس او خود در اینجا حاضر شد تا آن امر را مکشوف و دقیقاً تبیین کند. موعظه‌ی عیسی سراسر به موضوع پاسخ می‌دهد، این موعظه ضمن برجسته کردن ظرایف، به شش مَهر اشاره می‌کند ولی با این حال شگفتا که درباره‌ی هفتمین مَهر سکوت می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟

۵۳ پس مَهرها گشوده شدند، چنانچه اینجا توجه کنید، خدا هیچ نمادی مربوط به هفتمین مَهر را بازگو نکرد. آیا دقت می‌کنید؟ این یک سرّ کامل نزد خداست. جای دقت دارد. پس هم اکنون از کتاب مقدس، متن مربوط به مَهر هفتم را بخوانیم. در باب ۸ مکاشفه آمده است.

و چون مَهر هفتم را گشود خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.

۵۴ همین تک اشاره هست و بس. پس اینک با دقت به آن می‌پردازیم.

۵۵ سعی می‌کنم شما را برای مدت طولانی نگه ندارم زیرا بسیاری از شما عزیزان باید امشب راه برگشت را در پیش بگیرید. پس از این رو بر آن شدم تا جلسه‌ی شفا را امروز صبح برگزار کنم تا به این ترتیب بتوانید صبح بروید و مجبور نباشید بیشتر منتظر بمانید. و اکنون ما...

۵۶ و من هم باید به محل زندگی خود در توسان آریزونا بازگردم. اکنون منزلم آنجاست. و سپس به امید خدا قصد دارم به اینجا بازگردم، کمابیش... خانواده می‌خواهند چند روزی در ماه ژوئن به اینجا بیایند. و چه بسا آنگاه بتوانم همه‌ی شما را اینجا در جلسه‌ای ملاقات کنم.

۵۷ طبق برنامه قرار است جلسه‌ی بعدی من در آلبوکرک، نیومکزیکو برگزار شود. فکر کنم نهم، دهم و یازدهم باشد. پنج‌شنبه و جمعه‌الصلیب آنجا خواهیم بود. باید برای کل برنامه آنجا می‌بودم ولی با توجه به قرار ملاقات‌های دیگری که داشتم نمی‌شد زودتر از آن موقع در آنجا حاضر شوم پس پنج‌شنبه شب و جمعه شب در آلبوکرک نیومکزیکو جلسه خواهیم داشت.

۵۸ و-و بعد از آن-سپس برنامه‌ی بعدی در حد یک احتمال است. نسبت به آن مطمئن نیستیم. شاید در ساترن پاینز واقع در کارولینای جنوبی با دوستان خوبم باشم، در جمع گروه معروف به فریاد نیمه‌شب، در...



۵۹ آنها هم اکنون از طریق خطوط تلفن با ما در ارتباطند و به همین ترتیب تلگرام، پیغام و همه چیز را به گروه دیگری که به همین اندازه نزدیک و در لیتل راک هستند، ارسال کرده‌اند. گروهی که در لیتل راک است، وابسته به جنبش موسوم به «نام عیسی» است و من تابستان گذشته در کاو پالس چند جلسه در خدمت آن عزیزان بودم. آنها در لیتل راک واقع در کانزاس مجمع خود را برگزار می‌کنند. و از سال گذشته درخواست کرده‌اند که دست کم یک شب به آنها اختصاص پیدا کند. با وجود اینکه این عزیزان خواستار حضور من در تمام برنامه‌ها هستند ولی باز حاضر شدند تنها به یک جلسه‌ی شامگاهی بسنده کنند. و من به آنها گفتم که برنامه‌ی من مشخص نیست پس پیشنهاد کردم که از حضور «احتمالی» من صحبت کنند. پس کمی بعد برایشان مشخص می‌شود.

۶۰ آیا آنها اکنون تماس گرفته‌اند؟ بله-بله. بسیار خوب. چه می‌فرمایید؟ ابراردی می‌گوید: «هات اسپیرینگ.» گروه تألیف. هات اسپیرینگ، درست است؟ پس اشتباه کردم. «بیست و چهارم.» بیست و چهارم... «ماه مه.» مه؟ [کسی می‌گوید: «بیست و چهارم تا بیست و هشتم ژوئن.»] بیست و چهارم تا بیست و هشتم ژوئن. پس حضور «احتمالی» من اعلام شد، به بیانی «تا خدا چه بخواهد.» ملاحظه می‌کنید؟ من...

۶۱ به همین دلیل دوست دارم برنامه را به این شیوه پیش ببرم. و خدمتان عرض شود، با گذر زمان این مسئله برای شما دریافتنی خواهد شد. هرگاه عازم جایی می‌شوم دوست دارم با قدم‌های محکم وارد آنجا شوم با این یقین که خدا خود فرموده: «به آنجا برو.» و چنانچه دشمنی به مخالفت برخیزد می‌گویم: «به نام خداوند عیسی اینجا هستم. دور شو!» ملاحظه می‌کنید؟ دقت می‌کنید؟ توجه دارید؟ و پیداست که در چنین شرایطی نسبت موضع خود یقین خواهید داشت. هرگاه خدا شما را به جایی می‌فرستد خودش از شما مراقبت خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟ اما اگر بر پایه‌ی فرض جایی روید نمی‌دانم چه عاقبتی دارد؛ چه بسا حضور او در آنجا برای شما ملموس نباشد. پس می‌خواهم تا حد امکان نسبت به امری اطمینان داشته باشم. با افراد بسیاری ملاقات کرده‌ام که خدا به من نگفته بود تا با آنها ملاقات کنم اما دوست دارم تا حد امکان اطمینان داشته باشم. خداوند به همه‌ی شما عزیزان برکت دهد.

۶۲ خوب، بدین ترتیب چنانکه دقت کرده باشید، اینجا تنها تک آیه داریم و مایلیم قبل از شروع این مبحث، کار کوچکی انجام دهیم. توجه کردید که از باب ۷ گذشتیم. باب ۶ با مهر ششم به پایان رسید. اما در میان مهر ششم و مهر هفتم اتفاقی می‌افتد. ملاحظه می‌کنید؟ و این اتفاق چه زیبا در فضای درست میان باب ۶ و ۷ جا می‌گیرد. با دقت به باب ۷، درمی‌یابیم که بین [مهر] ششم و هفتم وقفه‌ای هست. وقفه‌ای میان باب ۶ و ۷ کتاب مکاشفه؛ یعنی بین مهر ششم و هفتم وقفه و فاصله‌ای وجود دارد. می‌خواهیم این نکته را مد نظر داشته باشیم. بسیار مهم است که به این فرجه‌ی زمانی کوتاه دقت داشته باشیم.

۶۳ اکنون به یاد داشته باشید بعد از باب ۴ کتاب مکاشفه، کلیسا ربه‌ی و برگرفته می‌شود. پس از تاخت و تاز چهار سوارکار، کلیسا ربه‌ی می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

اتفاقات مربوط به کلیسا همه تا باب ۴ کتاب مکاشفه به وقوع می‌پیوندد. همه‌ی تحولات مربوط به حرکت ضد‌مسیح تا باب ۴ ادامه پیدا می‌کند. و چهار مُهر مکاشفه در رابطه‌ی ضد‌مسیح و مسیح پایان می‌یابد. و ضد‌مسیح به همراه نیروهایش به سرنوشت شوم خود دچار شده و به همین ترتیب مسیح با نیروهای خویش وارد عمل می‌شوند.

۶۴ در اینجا سخن از نبردی دیرینه است که آغاز آن به قدیم و به فراسوی پرده‌ی زمان برمی‌گردد. و در پی آن نبرد آنها... یعنی ابلیس و فرشتگانش رانده شده و بر روی زمین آمدند. و دوباره نبردی درگرفت زیرا حوّا آن مرزی که در آن محفوظ بود یعنی همان کلام الهی را زیر پا گذاشت. و در همان ساعت شیطان در برابر کلام خدا در نبرد پیشی گرفت زیرا یکی از خاصان خدا که ضعیف‌تر بود اجازه داد موانع فرو بریزد. شیطان دقیقاً هر بار به همین طریق در نبرد پیشی می‌گیرد یعنی زمانی که یکی از خاصان خدا می‌گذارد حفاظ کلام فرو بریزد.

۶۵ در عصر کلیسایی واپسین هم از طریق یک نظام فرقه‌ای چنین چیزی واقع شده است. کلیسای اصیل، ناب و مقدس خدای زنده با قبول آن سوارکار دروغگو، از پذیرش کلام خدا سر باز زد و این امر باعث شد کلیسا از کلام رویگردان شده و به اصول جزمی روی آورد.

۶۶ اکنون چند نفر می‌دانند که کلیسای کاتولیک بر پایه‌ی اصول جزمی پایه‌گذاری شده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] آیا آنها خود این مسئله را قبول دارند؟ یقیناً قطعاً آنها به این مسئله اقرار می‌کنند. ولی مسئله فراتر از اینهاست. به یقین این مسئله حتی اندکی هم احساسات کاتولیک‌ها را جریحه‌دار نمی‌کند زیرا آنها آن را خوب می‌دانند. آنها به تازگی اصل تازه‌ای به مجموعه‌ی اصول جزمی افزوده‌اند مبنی بر آنکه گویی مریم رستاخیز کرده است. اگر به خاطر داشته باشید این مسئله به چند سال قبل یعنی حدود ده سال پیش برمی‌گردد. چند نفر آن را به خاطر می‌آورند؟ [«آمین.»] در همین روزنامه، اینجا این مسئله عنوان شد. بله. ملاحظه می‌کنید؟ کل مسئله‌ی اصول جزمی «تازه» عنوان شده است. دقت داشته باشید که همه چیز به اصول جزمی برمی‌گردد و از کلام خدا هیچ سخنی به میان نمی‌آید. توجه می‌کنید؟

۶۷ چندی پیش یکی از کشیشان سنتی چنین گفت: «جناب برانهام» ادامه داد: «خدا در کلیسای خود حضور دارد.»

من در پاسخ این ادعا گفتم: «خدا در کلام خویش حضور دارد.»

او گفت: «ما نباید بحث و مجادله کنیم.»

۶۸ گفتم: «من مجادله نمی‌کنم. تنها مسئله را عنوان می‌کنم. خدا در کلام خویش است. درست است. در کلام آمده که کسی حق ندارد چیزی از آن کم کند یا بدان بیفزاید.»

۶۹ او گفت: «بله، خدا داد... مسیح با تنفیذ اختیارات به کلیسا چنین فرمود: هر آنچه روی زمین ببندند در آسمان بسته خواهد شد. و آنچه...»

گفتم: «دقیقاً، حقیقت دارد.»

۷۰ او گفت: «چنانکه برای ما آمده است... بر اساس این اصل قدرت آزاد ساختن از گناه را داریم.»

۷۱ و من چنین گفتم: «اگر در راستای همان شیوه‌ای که به کلیسا بخشیده شده بود از آنها پیروی می‌کردید، ادعایتان برایم پذیرفتنی بود. پس اگر آمادگی دارید، بفرمایید اینجا آب آماده است تا «در نام عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان خود تعمید گیرید.» دقت می‌کنید نه اینکه کسی به شما بگوید گناهانتان آمرزیده شده است.» ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ درست است.

۷۲ به پطرس که در روز پنطیکاست در نقش کلیددار وارد عمل می‌شود، نگاه کنید. به یاد داشته باشید همان کلیدهایی که مدعی داشتند هستند، در درستان پطرس قرار دارد. به همین ترتیب مردم پرسیدند: «آقایان و برادران، چه کنیم تا نجات یابیم؟»

۷۳ پاسخ پطرس از این قرار است: «هر یک از شما توبه کنید و در نام عیسی مسیح تعمید گیرید.» (به چه جهت؟) «به جهت آموزش گناهان آنگاه عطاى روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست آنانی که دورند یعنی هرآنکه خداوند خدای ما او را بخواند.» درست است. با این پاسخ، ترتیب درست برای همیشه مشخص شد. همین و بس. با این پاسخ جای هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند.

۷۴ و اما قابل مشاهده است که ضد‌مسیح وارد می‌شود و ما ضمن ارائه‌ی تصاویر، این مسئله را نشان دادیم. چه مکاشفه‌ای بود! چه زیبا بود! چه پُر جلال بود! و به این بیندیشید که در خلال این سالیان شاهد شکل‌گیری تدریجی آن حرکت بوده‌ایم. و در این باب مطلقاً و مستقیماً سخن از قول خداوند است.

۷۵ و اکنون وقفه‌ی بین باب ۶ و ۷ را مورد توجه قرار می‌دهیم. اکنون باب ۷ مکاشفه، اینجا یک-یک... پرده از رخدادی برداشته می‌شود. بودنش در اینجا بی‌حکمت نیست. بی‌علت در این بین قرار داده نشده است. آیا دقت می‌کنید؟ بودنش در این قسمت هدفی دارد و این هدف از راه مکاشفه آشکار می‌شود. توجه کنید، چگونه درست در فضای کلام جا می‌گیرد چه از حیث اسرار چه از حیث علوم ریاضی! ملاحظه می‌کنید؟ دقیقاً.

۷۶ آیا ریاضیات الهی را می‌پذیرید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] اگر نمی‌پذیرید، بی‌گمان دچار سردرگمی خواهید شد... یقیناً در کلام دچار سردرگمی خواهید شد. چنانچه به جای رعایت ترتیب ریاضی واژه‌ها در آن بین چهار یا شش یا چنین چیزی قرار دهید، دچار سردرگمی خواهید شد. در تصویر به دست آمده در برابر دیدگان خود، گاو را خواهید دید که بر بالای درختی علف می‌خورد. زیرا خدا چنین نمی‌کند... در سراسر کلام الهی منطقی ریاضی‌وار حکفرماست. بله، آقا. کامل است، جامع در بالاترین درجه! هیچ نوشته‌ی ادبی دیگری با آن هم‌تراز نیست، بی‌مانند است، از حیث ریاضیات، ریاضی کامل است.

۷۷ اکنون باب ۸ تنها صحنه و چشم‌انداز مهر هفتم را بازگو می‌سازد و گفتنی است که هیچ مطلب دیگری در آن فضا بازگو نمی‌شود، بله، هیچ مطلبی. در مهر هفتم بازگو

نمی‌شود... چنانکه پیداست هیچ ارتباطی با باب هفتم مکاشفه ندارد. مکاشفه‌ی مُهر هفتم کاملاً مسکوت مانده است. در صورت داشتن فرصت... می‌کوشم تا با کمک چند نگاشته، در این خصوص برای شما روشنگری کنم.

۷۸ از آغاز به پیدایش که مراجعه کنم، مشخص می‌شود به باب هفتم... یا مُهر هفتم پرداخته شده است. هفتمین مُهر در همان ابتدای پیدایش...

۷۹ این مُهرها به تدریج شکل گرفته‌اند. مگر ترتیب و روند این امور را در همین جلسه‌ی بامدادی روشن نکردیم؟ و توجه داشته باشید که در همین جلسه‌ی شبانه‌گی ترتیب آنها را تبیین می‌کنیم. و ملاحظه کنید همین که به مُهر هفتم می‌رسیم، رشته‌ی شرح دچار گسست می‌شود. [برادر برانهام بشکنی می‌زند-گروه تألیف]. صحیح.

۸۰ عیسی مسیح در سخنان خویش به مسائل مربوط به آخر زمان پرداخت. و همین که رسید به... او درباره‌ی شش مُهر سخن گفت. ولی همین که به هفتمین رسید از سخن بازایستاد. دقت دارید که چنین شد. پس اینجا سخن از مطلبی مهم است.

۸۱ هم اکنون می‌خواهیم در این قسمت برای دقایقی در مورد باب ۷ صحبت کنیم، این صحبت به گونه‌ای در حکم پلی میان مُهر ششم و هفتم است. زیرا مُهر ششم تنها پایه‌ای است برای حرکت... فراخوانی بنی‌اسرائیل در فضای میان مُهر ششم و هفتم انجام می‌شود.

۸۲ اکنون، دوستان بسیاری دارم که از شاهدان یهوه هستند و اینجا حضور دارند، همگی... یا قبلاً بوده‌اند. شاید برخی از عزیزان همچنان از شاهدان یهوه باشند. آنها همواره به کار آقای راسل استناد می‌کنند و به زعم او آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر همان عروس مافوق‌الطبیعی مسیح هستند. ملاحظه می‌کنید؟ آنها... چنین نیست.

۸۳ این امر اصلاً و ابداً هیچ ارتباطی با عصر کلیسا ندارد. در اینکه اینجا سخن از بنی‌اسرائیل است، هیچ شکی روا نیست. اکنون قصد داریم دقایقی در این مورد بخوانیم. و اما این وقفه میان ششمین... [امیان] این مُهرها، مربوط به فراخوانی و مُهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار یهودی است که در دوره‌ی مصیبت بزرگ و پس از روده شدن کلیسا فراخوانده می‌شوند. توجه می‌کنید؟ این مسئله به هیچ روی ارتباطی با عصر کلیسا ندارد. سخن از فراخوانی بنی‌اسرائیل است و این امر سراسر با نگاشته‌های مقدس هماهنگی دارد. اگر دقت کرده باشید، سه هفته و نیم آخر دانیال به «قوم» دانیال اختصاص یافته، نه به امت‌ها یا غیریهودیان. سخن از «قوم» دانیال است و دانیال یهودی بود!

۸۴ پس بنی‌اسرائیل را مدّ نظر قرار دهید، بنی‌اسرائیل تنها انبیا خود را باور خواهد کرد و البته پس از تأیید شدن آنها.

۸۵ هیچ جا در فضای عصر کلیسایی، از زمان کلیسای آغازین عهد رسولان گرفته تا کلیسای پروتستان، سخن از ظهور نبی‌ای نشده است. به من بگویید او که بود و آن را به من نشان دهید. هرگز! در عصر آغازین رسولان، شخصی به نام اغابوس بود که یک نبی تأیید شده بود. اما در... هنگامی که غیریهودیان برای دریافت میراث الهی آمدند، پولس

به سمت غیریهودیان برگشت. و همان‌طور که دیشب خواندیم پطرس از خداوند چنین دریافت کرده بود که «او داشت از میان غیریهودیان قومی برای نام خویش و به عنوان عروس خود برمی‌گرفت.» از آن پس در صفحه‌های تاریخ از نبی غیریهودی سخنی به میان نیامده است. همین بس که به تاریخ مراجعه کرده و این موضوع را دریابید. چرا؟ زیرا چنین چیزی دقیقاً برخلاف کلام الهی خواهد بود. دقیقاً.

۸۶ وقتی وجود زنده‌ی نخست برون شد، سخن از یک شیر بود، این دقیقاً در راستای کلام نبوتی بود.

وجود زنده بعدی که برون شد همان زحمت و قربانی بود.

باز وجود بعدی که برون شد همان تدبیر بشری بود.

۸۷ اما به ما وعده داده شده که در روزهای واپسین، آن امر جهت اصلاح امور اشتباه، از دست رفته، انجام نشده و به فراموشی سپرده شده به کلیسا برگردانده خواهد شد. زیرا در این قسمت اخبار شده که به واسطه‌ی پیغام فرشته‌ی هفتم، اسرار خدا به اتمام می‌رسد. و سپس این امر را سراسر بررسی کردیم. می‌بینیم که این امر با نگاه‌های مقدس یکسره همخوانی دارد. دلایل همین است.

۸۸ اکنون زمان ورود این شخص به صحنه، برای شما تصوّرپذیر است؟ به یاد داشته باشید که با چنان فروتنی وارد میدان خواهد شد که کلیساها از او غافل می‌شوند. برای شما قابل تصوّر است که کلیساها، حتی آنانی که تحت سنت‌های اصلاحات هستند، پذیرای یک نبی از جانب خدا باشند که با قاطعیت مخالف آموزه‌ها و نظام‌هایشان باشد؟

۸۹ پس تا جایی که می‌دانم انجام این کار تنها از یک شخص و تنها از یک روح که روی زمین بوده، برمی‌آید. می‌تواند باشد... این کار تنها از ایلیای عصر خویش برمی‌آید. و چنین اخبار شده که او برخوردار از روح مسیح است.

۹۰ زمانی که مسیح آمد، او خود آن پُری بود. او هم نبی بود. هم خدای انبیا. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟

۹۱ ولی می‌بینید که مردم از او بسیار بیزار شدند. اما او دقیقاً به همان ترتیبی که کلام درباره‌ی آمدنش گفته بود، ظهور فرمود. هر چند افراد می‌دانستند که او یک نبی بود ولی با این وجود روح خدا را «روحی ناپاک» خواندند و گفتند: «او یک- او یک پیشگو یا دیو است.» و این چنین خود را از ملکوت خدا جدا کرده و کفر ورزیدند. چنین است.

۹۲ یک شخص فالگیر خود دیو و روحی شیطانی است. قطعاً. آیا این را می‌دانستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] قطعاً. به قولی پیشگو جعل یک نبی است و این امر از منظر الهی عین کفرورزی است.

۹۳ اکنون توجه کنید. آنها [یهودیان] در هماهنگی کامل با نگاه‌های مقدس، در آخرین سه هفته و نیم دانیال فراخوانده می‌شوند.

۹۴ دقت داشته باشید که به تمام باورمندان بنی اسرائیل امر شده بود که انبیای خود را پس از تصدیق، بپذیرند «اگر کسی بین شما باشد که روحانی یا یک نبی باشد، من خداوند... خدای تو خود را بر او مکشوف خواهم ساخت و از طریق خواب و رؤیا و تعبیر رؤیا با او سخن خواهم گفت.» چنانچه کسی خوابی دیده باشد، یک نبی قادر است آن را تعبیر کند. و اگر او رؤیایی داشته باشد در موردش سخن خواهد گفت. «از طریق رؤیاها و خوابها خود را بر او آشکار می‌سازم، خویشتن را بر او مکشوف می‌سازم. اگر آنچه بگوید واقع شود آنگاه آن نبی را بشنوید زیرا من با او هستم. اگر سخانش واقع نشد پس اصلاً از او نترسید.» بله. درست است. «از او دور شوید و او را تنها بگذارید، توجه کنید.» اکنون آن...

۹۵ و همواره برای بنی اسرائیل این چنین پذیرفتنی خواهد بود. مگر این مسئله برای شما روشن نیست؟ علتش چیست؟

می‌خواهم امشب در همین فرصت این درس را خوب درک کنید.

۹۶ چرا چنین است؟ زیرا این یک حکم از جانب خدا برای آنهاست. مهم نیست چه تعداد اعلامیه‌ی تبلیغاتی غیریهودیان در آنجا وارد و پخش کنند. مهم نیست چند بار کتاب مقدس در دست، وارد سرزمین اسرائیل شده و این، آن یا فلان مطلب را ثابت کنید؛ آنها تنها و تنها به یک نبی گوش جان خواهند سپرد و بس. کاملاً درست است. زیرا یک نبی تنها کسی است که کلام الهی را برگرفته و در جای خود قرار می‌دهد و صاحب رسالتی نبوتی و تأیید شده است. بنی اسرائیل پذیرای چنین امری خواهد بود. درست است.

۹۷ روزی در بنتن هاربر با شخصی یهودی مشغول صحبت شدم همان زمان که جان رون بینایی خود را به دست آورده بود. گفتنی است که جان روی تمام عمر خود نابینا بود. آنها مرا به خانه‌ی داود برده بودند. و یک خاخام که ریش بلندی داشت آنجا آمد. پرسید: «با چه قدرتی بینایی جان رون را برگرداندی؟»

پاسخ دادم: «در نام خداوند عیسی مسیح، پسر خدا.»

۹۸ او گفت: «دور باد که خدا پسری داشته باشد!» هیچ توجه می‌کنید؟ و در ادامه چنین گفت: «نمی‌توانید خدایی که سه تکه کرده باشید را به یک شخص یهودی بقبولانید. شما از او سه خدا می‌سازید، فقط عده‌ای بت پرست هستید!»

۹۹ گفتم: «من او را به سه قسمت تقسیم نکرده‌ام.» و در ادامه چنین گفتم: «جناب خاخام، مگر برای شما عجیب نیست که انبیایی که چیز اشتباهی می‌گویند را باور داشته باشید؟»

گفت: «انبیا ما هیچ چیز اشتباهی را نگفته‌اند.»

باز گفتم: «اشعیا ۹:۶ در مورد چه کسی است؟»

گفت: «در مورد مسیح موعود.»

۱۰۰ گفتم: «پس مسیح موعود یک انسان-نبی خواهد بود. درست است؟»

پاسخ داد: «بله، آقا. درست است.»

۱۰۱ گفتم: «به من نشان دهید کجا عیسی چنین نبود.» او گفت: «پرسیدم: «مسیح موعود-نبی چه نسبتی با خدا خواهد داشت؟»

او گفت: «او خدا خواهد بود.»

گفتم: «درست است. شما در کلام این را دارید.»

۱۰۲ خدا خود شاهد است، آن آقای یهودی آنجا ایستاده بود و در حالی که اشک بر روی گونه‌هایش جاری بود، گفت: «بعداً از تو خواهم شنید.»

پرسیدم: «جناب خاخام، آیا به آن مطلب ایمان دارید؟»

۱۰۳ و در ادامه چنین گفت: «نگاه کن،» ادامه داد: «خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندی برای ابراهیم برخیزاند.» می‌دانستم که او داشت از عهد جدید نقل قول می‌کرد.

گفتم: «درست است، جناب خاخام! پس در این مورد به خصوص چه می‌فرمایید؟»

۱۰۴ گفت: «اگر آن را موعظه می‌کردم، از آن پایین سر درمی‌آوردم.» «و در همان کوچ‌های پایینی برای نان گدایی می‌کردم.» گفتم: «گفتی است که پرستشگاه آنها بر روی یک تپه ساخته شده بود.»

۱۰۵ عرض کردم: «ترجیح می‌دهم آن پایین باشم و نان خود را گدایی کنم.» پول برای یهودیان دغدغه است، می‌دانید؟ ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ «برایم بهتر است...» و نامش بر روی... زرکوب شده بود. گفتم: «ترجیح می‌دهم آن پایین باشم و یک کراکر نمکی بخورم و آب نهر بنوشم و بدانم که در هماهنگی با خدا و حقیقت هستم تا اینکه آنجا باشم و نامم بر روی ساختمان زرکوب شده باشد و بدانم که از خدا دور هستم. همین را می‌دانم.» او دیگر طاقت شنیدن این حرف را نداشت، پس رفت.

۱۰۶ آری چنین است. نمی‌شود خدا را به دو یا سه تکه و تحت عناوین «پدر، پسر، روح‌القدس» تقسیم کرد و سه خدا ساخت و آنها را به یک یهودی قبولاند. خدا به تأکید امر کرد: «تو را خدایی غیر از من نباشد. من خداوند خدای تو هستم.» عیسی در این خصوص چه گفت؟ عیسی چنین گفت: «بشنو، ای اسرائیل، من پروردگار، خدای تو هستم، خدای یکتا.» نه سه تا؛ به هیچ روی نمی‌توان چنین مسئله‌ای را به یهودیان قبولانید. خیر. هیچ نبی هرگز از سه خدا سخن نگفت. خیر. هیچ جا. هرگز چنین چیزی را نخواهید شنید. خیر، آقا. این امر عین کفر است و باور امت‌هاست، از عالم امت‌ها وارد شده است. بله، آقا.

۱۰۷ توجه کنید. این انبیا ظاهر خواهند شد. نه تنها آن... منظور آن انبیا در مکاشفه ۱۱ هستند. بخشی از آن را خوانده‌ایم. از شما می‌خواهم در هنگام مطالعه یا حین گوش کردن به نوار، آن بخش را بخوانید. آنها با داشتن نشانه‌ی انبیا، از انبیا تصدیق شده هستند. آنگاه بنی‌اسرائیل آنها را خواهند شنید.

۱۰۸ اکنون خطاب به شما دوستان شاهدان یهوه، باید درک کنید که یکصد و چهل و چهار هزار نفر ارتباطی با عروس ندارند. حتی هیچ بخش جزئی از کتاب مقدس هم آن مطلب را تأیید نمی‌کند. خیر، آقا. آنها عروس نیستند. منظور گروهی از یهودیان است. آنها همان برگزیدگانی هستند که در طول سه سال و نیم آخر از هفتاد هفته‌ی دانیال فراخوانده می‌شوند. اکنون، آن...

۱۰۹ مطالب را تکرار می‌کنم. نه برای اغلب شما که اینجا حضور دارید بلکه برای دیگران زیرا این نوار به همه جا می‌رود، متوجه هستید. و شما آن را متوجه می‌شوید. شما نقل قول‌های مرا می‌شنوید. هدفی از این کار وجود دارد.

۱۱۰ توجه داشته باشید. پیداست آنها به خاطر کوری که دچارش شده بودند، متوجه می‌شوید که آنها چطور باید... عیسی... خدا یهودیان را به کوری مبتلا ساخته است تا از شناخت عیسی بازمانند. اگر آنها می‌دانستند که آن... اگر آنها در جایگاه درستی بودند مانند آن زمان که زیر شریعت بودند و وقتی خدا در مورد یک نبی به آنها امر فرمود، بی‌گمان با دیدن کار عیسی و نشانه‌ای که به ظهور رساند، می‌گفتند: «او همان مسیح موعود است.» ولی چرا چنین شد؟

۱۱۱ در آن عصر عده‌ای بودند که نامشان در دفتر حیات برّه نوشته شده بود، افرادی چون رسولان و دیگران، آنها ضمن مشاهده آن را بازشناختند.

۱۱۲ ولی چرا دیگران تشخیص ندادند؟ ملاحظه کنید، آن افراد به کوری مبتلا شده بودند. پس از دیدنش فروماندند. آنها هنوز هم از دریافتش ناتوان هستند. آنها آن را نخواهند دید تا اینکه آن زن یکباره به عنوان قومی زاده شود. آن...

۱۱۳ کلام زایل نمی‌شود. به یاد داشته باشید که کلام زایل نمی‌شود. مهم نیست چقدر شور و هیجان دارید و چه اتفاقاتی رخ داده باز هم کلام زایل نمی‌شود. و باید به همان تربیتی که خدا گفته محقق شود. ملاحظه می‌کنید؟ پس بر ما روشن شد که وقوع این امور حتمی است.

۱۱۴ و به همین دلیل هنگامی که عیسی به طور کامل خود را به عنوان یک نبی معرفی کرد مردم او را بازشناختند.

۱۱۵ آن زن بی‌ادعای سامری در کنار چاه ایستاده بود. عیسی پیش‌تر هرگز به سامره نرفته بود. حین عزیمت گفت که باید از آن سمت عبور کند پس به آنجا رفت. و آن زن بینوا همان‌جا بود. با وجود وضعیتی که داشت ولی گفتنی است که در قیاس با کاهنان و بقیه‌ی مردم آن روزگار، زمینه‌ی مساعدتری برای پذیرش انجیل داشت. پس پذیرفت. بدون هیچ شک و تردید. آری، ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۶ پس هرچند همه او را حاشا می‌کردند ولی یکی از وارسته‌ترین افراد آن جمع پذیرفت که همه می‌دانستند که او معلمی بود از جانب خدا.

۱۱۷ چندی پیش با یکی از بهترین دکترهای ایالت جنوبی در مطبش صحبت می‌کردم. یکی از بهترین متخصصان لوپیزویل، مردی به واقع فرهیخته. و به او گفتم: «دکتر، می‌خواهم از شما سوآلی بپرسم.»



او گفت: «بفرمایید.»

۱۱۸ به او گفتم: «من به آرم پزشکی شما دقت کردم، آن علامت. یک مار است که دور یک تیرک پیچیده است. معنی این علامت چیست؟»

گفت: «نمی دانم.»

۱۱۹ و من گفتم: «توضیحش چنین است؛ آن نمادی از شفای الهی است و به زمانی برمی گردد که موسی مار برنجین را در بیابان بلند کرد، پس چنانکه دقت کنید، این تنها در حد یک نماد است، نمادی که با مسیح راستین ارتباط پیدا می کند.»

۱۲۰ پس امروزه دانش پزشکی نمادی از شفای الهی است. و هرچند بسیاری از آنها پذیرای مسئله‌ی شفا الهی نیستند اما پزشکان خوب و راستین به شفا اعتقاد دارند. اما برخی از پزشکان پذیرای این مسئله نیستند. اما آن نشان و نمادی که دکترها از آن استفاده می کنند خود گواهی بر توانایی خدای قادر مطلق است، چه پذیرا باشند چه نباشند. ملاحظه می کنید؟ درست است. در آن نشان و نماد علم پزشکی، مار برنجینی هست که بر تیرکی آویزان است.

۱۲۱ اکنون به این یهودیان دقت کنید. پرده‌ی کوری بر چشمان این مردم کشیده شده بود. کاری از دست آنها ساخته نبود، آن پرده آنجا بود و خدا آن را آنجا گذاشت. و یهودیان تا تحقق وعده‌ی ظهور آن انبیا در آینده، همچنان در همان موقعیت به سر می برند. می توان مسیونر فرستاد می توانید هر آنچه که می خواهید انجام دهید ولی پیش از ورود این انبیا به صحنه، بنی اسرائیل هرگز ایمان نخواهد آورد و این امر پس از ربه‌ی شدن کلیسای غیر یهودی محقق خواهد شد و بس.

۱۲۲ به همین ترتیب ممکن نبود عصر گوساله یا گاو جوان پذیرای آواز و فراخوانی شیر باشد زیرا چنانکه خدا در کلام خود فرموده این روح گوساله بود که در آن فضا برآمد. و در عصر اصلاحات و بهسازی، انسانی برآمد. ملاحظه می کنید؟ شما فقط...

۱۲۳ این تنها چیزی است که شما... که برای آنها پذیرفتنی خواهد بود. آن... و اکنون آنها آنجا به کوری مبتلا شده اند. همین و بس. پس اکنون توجه کنید.

۱۲۴ اما آن عصر با پایان کار غیر یهودیان و به قولی امت‌ها آغاز خواهد شد. درختی است که ریشه‌ی آن یهودی است ولی بریده شده و غیر یهودیان به آن پیوند خورده اند، سخن از «درخت زیتون وحشی» است که اینک میوه‌ی خود را به بار می آورد. و با برگرفته شدن عروس امت‌ها، همان درخت عروس که در موردش صحبت کرده ام، به حضور خدا برده می شود و خدا مابقی غیر یهودیان بی ایمان که در این سو باقی می ماندند را از میان برمی دارد (منظور باکره نادان است) و این چنین پیوندی تازه زده می شود. خدا وعده‌ی انجام این کار را داده است.

۱۲۵ و تا آن زمان جا دارد شما موقعیت یابی... اگر از سرانجام روش خود آگاه باشید، آری، بسیار خوب. اگر ندانید، چرا در تاریکی سکندری بخورید.

۱۲۶ پس در آن زمان و در خلال آن عصر، یهودیان بازگشت و توبه خواهند کرد. و به این ترتیب درست همان طور که در عصر کلیسا شد، آنها تحت قوت آن وعده‌ی

تدهین یافته، پذیرای مسیح خواهند شد و البته که این امر تا زمانی که غیریهودیان حضور دارند رخ نخواهد داد. پس چنین ماهیت پیغامی که آن دو نبی مکاشفه باب ۱۱ اعلام خواهند کرد، برای ما تصوّرپذیر می‌شود. و از هم اکنون کارهایی که قرار است انجام دهند دقیقاً برای شما روشن می‌شود. بله، باقی‌ماندگان یا آن یکصد و چهل و چهار هزار از پیش مقدر شده، مُهر خدا را دریافت خواهند کرد.

۱۲۷ بیابید بخوانیم. اکنون با دقت بسیار گوش دهید. حالا از شما می‌خواهم چنانچه می‌توانید همراه من بخوانید زیرا قصد دارم کمی بعد به این قسمت ارجاع دهم. اکنون باب ۷، این بخش میان مُهر ششم و هفتم جا می‌گیرد.

... بعد از آن-بعد از آن (این مُهرها)...

۱۲۸ گشودن شدن مُهر ششم همان دوره‌ی مصیبت بزرگ است. آیا همه آن را متوجه می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] با گشایش مُهر ششم دوره‌ی مصیبت عظیم آغاز می‌شود. ولی سپس چه اتفاقی می‌افتد؟

...و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه‌ی زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد. (چهار فرشته!)

و فرشته‌ی دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مُهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین... و دریا را ضرر رسانند.

به آواز بلند ندا کرده می‌گوید، هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مُهر زنیم...

۱۲۹ منظور عروس نیست. «بندگان.» نه فرزندان. «بندگان.» بنی اسرائیل همواره جایگاه بندگان خدا را داشته‌اند. چنانکه دقت داشته باشید، کلیسا از فرزندان تشکیل شده است به بیانی اعضای آن زاده‌شدن را تجربه کرده‌اند. بنی اسرائیل جایگاه خادم خدا را دارد. ملاحظه کنید که همواره چنین بوده است. ابراهیم بنده‌ی خداست. ما بندگان نیستیم. ما به عنوان پسران و دختران جایگاه فرزندی داریم. بله.

تا... بندگان خدای خود را... بر پیشانی ایشان مُهر زنیم.

۱۳۰ اکنون دقت کنید.

... بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مُهر زنیم.

و عدد مُهرشدگان را شنیدم...

۱۳۱ اکنون از شما می‌خواهم با دقت هر چه تمام‌تر به آنچه خوانده می‌شود، توجه کنید.

...که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مُهر شدند.

۱۳۲ خدا به درستی از آنها نام می‌برد. چنانچه در این جمع اتفاقاً یکی از پیروان جنبش تمییز انگلیس-اسرائیل حضور داشته باشد، از شما می‌خواهم گوش کنید، قابل ملاحظه است که پوچی استدلال مطرح شده در این خصوص، بر شما روشن می‌شود.

و از سبط یهودا دوازده هزار مُهر شدند. («نام طایفه» ذکر شده است.) و از سبط رؤیین دوازده هزار. و از سبط جاد... دوازده هزار. اکنون به-به اسباط دقت کنید.

و از سبط آشیر دوازده هزار... و از سبط نفتالیم دوازده هزار... و از سبط منسی... دوازده هزار.

و از سبط شمعون... دوازده هزار. و از سبط لای دوازده هزار. و از سبط یساکار... دوازده هزار. (فکر کنم شما آن را یساکار تلفظ می کنید)... دوازده هزار.

... از سبط زبولون... دوازده هزار. و از سبط یوسف دوازده هزار. تمام... و از سبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند.

۱۳۴ دوازده سبط وجود دارد، دوازده هزار تن از هر سبط. دوازده ضرب در دوازده... چند می شود؟ اجماعت می گویند: «یکصد و چهل و چهار هزار.» گروه تألیف. یکصد و چهل و چهار هزار تن. اکنون توجه کنید. آنها همه از اسباط اسرائیل بودند.

۱۳۵ پس دقت کنید. «پس از این...» اکنون از گروه دیگری صحبت می شود. و اما بر ما روشن است که عروس رفته است. اما به گروهی که در صحنه پیدا می شود، دقت کنید.

و بعد از این دیدیم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت... و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور برّه به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته، ایستاده اند. و به آواز بلند ندا کرده، می گویند، نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است.

و جمیع ملتها در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی درافتاده، خدا را سجده کردند،

و گفتند، آمین! برکت... و جلال... و حکمت... و سپاس... و اکرام... و قوت... و توانایی... خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.

و یکی از پیران...

۱۳۶ اکنون یوحنا در حضور پیران است. درست همان طور که او را در سراسر مُهرها دیده ایم.

و یکی از پیران متوجه شده به من گفت، این سفیدپوشان کیانند...

۱۳۷ ولی پیداست که یوحنا به عنوان شخصی یهودی افراد متعلق به قوم خود را تشخیص می داد. آنها را در چهارچوب گروه بندی قبیله ای دید. آیا چنین است؟ آنها برای او آشنا بودند، پس یک یک از اسباط نام می برد.

۱۳۸ باز چنانکه پیداست دیدن آن گروه دیگر تا اندازه ای برای یوحنا پرسش برانگیز می شود. پس با علم بر آن چنین می پرسند:

... این سفیدپوشان کیانند؟ و از کجا آمده‌اند؟

۱۳۹ و یوحنا پاسخ می‌دهد:

من او را گفتم، خداوندا تو می‌دانی.

۱۴۰ چنانچه دقت کرده باشید، آنها برای یوحنا آشنا نبودند، این افراد از همه‌ی قبیله‌ها، زبان‌ها و قوم‌ها بودند.

... و مرا گفت، ایشان کسانی می‌باشند...

و مرا گفت، ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند (به عبارت دیگر از مصیبت عظیم) و لباس خود را... به خون بره شست و شو کرده، سفید نموده‌اند.

از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه‌روز در هیكل او وی را خدمت می‌کنند و آنها... و آن تخت‌نشین، خیمه‌ی خود را بر ایشان برپا خواهد داشت.

و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید-آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید.

زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد...

۱۴۱ اکنون ما با باز کردن... به مهر می‌پردازیم.

چنانچه دقت کرده باشید، آنها... اینک در این مرحله با نگاهی به بنی‌اسرائیل شروع می‌کنیم.

۱۴۲ و سپس در ادامه کلیسای تطهیر شده را می‌بینیم، اینجا منظور عروس نیست؛ چنانچه دقت کرده باشید سخن از کلیسای تطهیر شده پس از عبور از دوره‌ی مصیبت عظیم است، این مسئله درخور دقت است، اینجا تعداد بسیاری از افرادی که به راستی قلبی بی‌ریا داشتند از فضای دوره‌ی مصیبت بزرگ برآمده‌اند. در این بخش سخن از کلیسای الهی نیست؛ کلیسای الهی به سخنی عروس پیش‌تر برگرفته شده است. پس اینجا منظور کلیساست.

۱۴۳ اکنون کمی بعد می‌بینیم که به گفته‌ی عیسی تخت برپا خواهد شد و به همین ترتیب... هر یک از آنان در داوری قرار خواهند گرفت.

۱۴۴ پس به این ترتیب برای ما روشن شده که این افراد، به واقع یهودیان با مهر خدای زنده مهر شدند. (درست است؟) خوب، منظور از مهر خدای زنده چیست؟

۱۴۵ از افراد نام‌نمی‌برم و هیچ قصد ندارم احساسات عزیزانی را جریحه‌دار کنم. دقت کنید که تنها به بیان مطلبی بسنده می‌کنم. آیا می‌دانید که بر اساس ادعای بسیاری از پژوهشگران در نوشته‌هایشان، منظور از گروهی که به خون شسته شده‌اند، عروس است؟

۱۴۶ آیا می‌دانستید که باز بر اساس ادعای بسیاری از پژوهشگران منظور از آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر همان عروس است؟ چه... اینجا چیزی نادرست و ناهماهنگ است... در این قسمت، زیرا اکنون اشتباهی وجود دارد.

۱۴۷ توجه کنید، به گفته‌ی برادران ادونتیست ما گویی: «مهر خدا همان پاسداشت سبت است.» این ادعا برای شما آشناست. اما از شما می‌خواهم حتی بخش کوتاهی از نگاشته‌ی مقدس که مؤید این ادعاست را نشان دهید. ادعایی مبنی بر اینکه منظور از مهر خدا همان سبت یا به قولی پاسداشت سبت است. ملاحظه می‌کنید؟ این تنها نتیجه‌گیری یک فرد است.

۱۴۸ اما افسسیان ۴:۳۰ را که بخوانید، چنین آمده است: «و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید... محزون مسازید.» بله، آقا، شما باید در پایان میانجیگری وارد شده باشید چون مسیح برای رهایی‌سازی خاصان خود می‌آید. چنین نیست که شما تنها تا جلسه‌های بیداری بعدی مهر شده باشید. همین که یکبار با روح‌القدس مهر شدید، دیگر کار فرجام‌یافته است یعنی شما مقبول خدا شده‌اید و دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند شما را دور کند.

۱۴۹ چه بسا بگویید: «بله، من آن را تجربه کردم ولی دور شده‌ام.» خیر، شما-شما آن را تجربه نکرده‌اید.

۱۵۰ به گفته‌ی خدا آن امر تا روز رستگاری ادامه می‌یابد. البته می‌توانید باز با استدلال‌های خود با خدا مجادله کنید و می‌بینید که این به چه معناست. «تا روز رستگاری.»

۱۵۱ توجه کنید. چنان شد... همان‌طور که برحسب برگزیدگی، سخن از باقی‌ماندگان می‌شود به همین ترتیب این گروه یهودیان نیز بر اساس برگزیدگی، از باقی‌ماندگان هستند. به عبارتی چنانکه در هنگام رسالت نخست ایلیا برای یهودیان، دستان خدا هفت هزار تن از ایمانداران را محفوظ داشت، به همین ترتیب هم اکنون، در این هنگام هم باقی‌ماندگان باید باشند. زمان این افراد، منظورم یکصد و چهل و چهار هزار تن است، بر اساس برگزیدگی فرامی‌رسد. به بیانی در آن عصر سخن از پیغام می‌شود و شمار باورمندان به پیغام آسمانی به یکصد و چهل و چهار هزار تن خواهد رسید.

۱۵۲ چه بسا بگویید: «خوب، عجله نکنید، برادر، من درباره‌ی مقوله‌ی «برگزیدگی» سراپا مردد هستم. خوب، در این خصوص به هیچ عنوان مطالعه نکرده‌ام.»

۱۵۳ بسیار خوب، بیایید درستی این موضوع را بررسی کنیم. با اجازه‌ی شما به متی مراجعه می‌کنیم و آن را در این بخش می‌آوریم و می‌بینیم که آیا می‌توانیم جایی اشاره‌ای مختصر به آن پیدا کنیم. فکر می‌کنم درست باشد. هرچند اینجا یادداشتش نکرده بودم، به ذهنم خطور کرد. بیایید به بخش پایانی نگاه کنیم، به آیه‌ی ۳۰، جایی که دیشب به آن پرداختیم، به آیه‌ی ۳۰ که به پایان مبحث مهر ششم مرتبط می‌شود. بیایید ببینیم با خواندن آن بخش به چه نتیجه‌ای می‌رسیم، آیه‌ی ۳۱. ملاحظه

می‌کنید؟ «و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.»  
حال آیه‌ی ۳۱ را می‌خوانیم.

و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای  
اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.

۱۵۴ سخن از برون شدن «برگزیدگان» است. معنی آن چیست؟ پیداست که سخن از مصیبت عظیم است. پس خدا برگزیدگان خود را فرامی‌خواند و در آن فضای زمانی منظور از برگزیدگان، همان یهودیان مذکور است. پولس این مسئله را عنوان می‌کند. تحت عنوان «بقیتی به حسب اختیار.» منظور از آن بقیت به حسب اختیار، همان یکصد و چهل و چهار هزار نفری هستند که پذیرای پیغام خواهد شد، هر چند به واقع جمعیتی بالغ بر چندین میلیون نفر آنجا خواهند بود.

۱۵۵ در هنگام رسالت نبوتی ایلیا میلیون‌ها نفر در سرزمین فلسطین زندگی می‌کردند ولی تنها هفت هزار تن از آن جمعیت چند میلیونی، رستگار شدند.

۱۵۶ پس سخن از «بقیتی به حسب اختیار» به بیانی «برگزیدگان بر حسب برگزیدگی» است. و این مسئله زمانی مطرح می‌شود که میلیون‌ها یهودی در سرزمین خود جمع می‌شوند. و به یک ملت تبدیل می‌شوند. پس هر چند میلیون‌ها نفر آنجا حاضر خواهند بود ولی تنها یکصد و چهل و چهار هزار نفر «برگزیده» برگرفته خواهند شد. سخن از افرادی است که پذیرای پیغام خواهند شد.

۱۵۷ همین اصل درباره‌ی کلیسای امت‌ها هم مصداق پیدا می‌کند. عروسی هست و تنها او برگزیده است. «و او به حسب اختیار فراخوانده خواهد شد.» توجه کنید که اینها همگی نمونه‌ای کامل از کلیسا و به عبارتی از ایمانداران برگزیده است.

۱۵۸ دیگران ایمان نمی‌آورند. این مسئله پیداست. اگر برای کسی حقیقتی را بیان کنید که به واسطه‌ی کلام اثبات و تأیید می‌شود و آن شخص در پاسخ بگوید: «این مسئله برای من پذیرفتنی نیست.» شما می‌توانید تنها...

۱۵۹ وقت خود را با چنین افرادی تلف نکنید. عیسی از ما خواست وقت تلف نکنیم. او گفت: «همانند انداختن مرواریدها نزد خوکان است.» ملاحظه می‌کنید؟ باز گفت: «آنها را رها کنید. آنها شما را زیر پای خود له و لگدمال می‌کنند. شما را مسخره می‌کنند. پس تنها از آنها دوری کرده و آنها را به حال خود واگذارید.»

۱۶۰ چندی پیش نزد آقای رفتم، البته او پیش من آمده بود. او همه جا مرتب به ضد شفای الهی بحث و مجادله می‌کرد. پس آمد و گفت: «به شفای الهی تو اعتقادی ندارم.»

۱۶۱ گفتم: «پیداست که شفای الهی من به درد شما نخواهد خورد چون شفایی هم ندارم.» او... ولی در ادامه گفتم: «اما شفای خدا کامل است.»

گفت: «چنین چیزی وجود خارجی ندارد.»

۱۶۲ عرض کردم: «برای بیان ادعایی از این دست دیر رسیده‌اید. بله، شما-شما برای طرح این ادعا بسیار صبر کرده‌اید. باید چند سال پیش وارد مباحثه می‌شدید ولی هم

اکنون دوره‌ی متفاوتی سپری می‌شود. زیرا میلیون‌ها نفر می‌توانند در جایگاه گواه قرار بگیرند.» عرض کردم: «دوست عزیز، شما-شما برای بیان این ادعا بسیار دیر کرده‌اید.»

۱۶۳ گفت: «به چنین چیزی اعتقادی ندارم. کارهای شما برای من هیچ اهمیتی ندارد.»

در پاسخ گفتم: «قطعاً. نمی‌توانید آن را باور داشته باشید.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۴ او گفت: «مرا به کوری مبتلا کن!» ادامه داد: «اگر واقعاً مانند پولس از روح‌القدس برخوردار هستی،» گفت: «مرا به کوری مبتلا کن.»

۱۶۵ گفتم: «چطور می‌توانم شما را به کوری مبتلا کنم در حالی که کور هستید؟» گفتم: «پدرتان چشمان شما را بر روی حقیقت بسته و کور کرده است.»

۱۶۶ باز گفت: «به این مسئله معتقد نیستم. برایم مهم نیست چه کار می‌توانید انجام دهید و با چه میزان گواه و دلیل آن را ثابت می‌کنید یا هر چیز دیگری مانند آن. باز باور نخواهم کرد.»

۱۶۷ گفتم: «یقیناً. این برای بی‌ایمانان نبود. تنها برای ایمانداران است. چنین است.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۸ در توصیف چنین رویکردی چه می‌توان گفت؟ ملاحظه کنید، پرواضح است که برگزیدگی مشمول آن نمی‌شود. پس به هیچ عنوان وقت خود را با چنین افرادی تلف نکنید. عیسی فرمود: «از آنها دوری کنید. اگر کوری عصاکش کوری دیگر شود، مگر هر دو در گودال نمی‌افتند؟»

۱۶۹ ولی شگفتا که به مجرد برخورد با زن بدنام بی‌ادعا ابرادر برانهام بشکنی می‌زند- گروه تألیف. [آنسی برافروخته شد! در این باب چه می‌توان گفت؟ چنانکه پیداست یک بذر از پیش مقدرشده آنجا قرار داشت و با بصیرت، آن امر الهی را دریافت. توجه کنید، همین‌که آن امر الهی بر سر راه پطرس قرار گرفت، آن بذر از پیش مقدرشده که در آنجا قرار داشت بر آن بصیرت یافت. «تمام آنانی که پدر داده باشد» (زمان گذشته به کار رفته) «به من بخشیده باشد، آنها خواهند آمد. آنها نزد من خواهند آمد.» چه زیبا! آن را دوست دارم! بله، آقا. توجه کنید، ایمانداران به آن امر الهی ایمان دارند.

۱۷۰ بی‌ایمانان نمی‌توانند به آن ایمان داشته باشند. اگر کسی تنها بخواهد در مورد ذریت مار و چنین اموری بحث کند، هرچند بکوشید آن مسائل را برای فردی بی‌ایمان بازگو کنید، باز گوش شنوا از خود نشان نخواهند داد، پس دوری کنید. باید از چنین افرادی دوری کرد. توجه کنید، خدا اهل جر و بحث نیست و فرزندان خدا هم از جر و بحث پرهیز می‌کنند.

۱۷۱ دقت کنید، یکصد و چهل و چهار هزار تن یهودی که از برگزیدگان خدا هستند در مقابل وحش، بدعت و تندیس‌هایش و چیزهایی از این دست سر تعظیم خم نمی‌کنند هرچند ملت آنها در آن زمان با او هم‌پیمان شده باشند. هرچند بنی‌اسرائیل وارد یک عهد خواهد شد اما یکصد و چهل و چهار هزار نفر به آن پیمان تن نخواهند داد. آنها برگزیدگان هستند.

۱۷۲ اکنون همین اصل درباره‌ی کلیسای امت‌ها که به واقع گروهی از افراد برگزیده هستند، مصداق پیدا می‌کند. نمی‌توان آنها را وارد هر جریانی کرد. آنها باور نخواهند کرد. خیر، آقا، با تابش روشنایی آسمان بر آنها، مسیرشان مشخص می‌شود. آنها... وقوع امری را مشاهده می‌کنند و سپس به همین ترتیب تأیید و اثبات آن امر را. با رجعت به کتاب مقدس، هماهنگی آن امر با کلام بر آنها روشن می‌شود. بله، برای شما-شما بهتر است که وقت خود را با برگزیدگان تلف نکنید چون آنها به آن امر آسمانی ایمان آورده‌اند. همین و بس. حتی اگر از شرح آن امر ناتوان باشند باز می‌دانند که آن را به دست آورده‌اند. بنابراین چنانکه بارها گفته‌ام چیزهای بسیاری هست که خود نیز از شرح آنها ناتوان هستم اما بهر حال درست می‌باشند. بسیار خوب.

۱۷۳ سخن از فاصله‌ی زمانی میان مَهر ششم و هفتم است، در آن میان خدا جماعت خود را فرامی‌خواند، مسیح در متی باب ۲۴، آیه‌ی ۳۱ در این باره سخن گفت، اگر دقت کرده باشید همین بخشی که اکنون خواندید. در اینجا کرتا هست، به همین ترتیب دو شاهد... همین که کرتا نواخته می‌شود، پیداست سخن از کرتای دو شاهد است که تداعی‌گر دوره‌ی فیض برای یهودیان است. کرتایی نواخته می‌شود، بله نواختن شدن کرتا درخور دقت است. مسیح از «صدای کرتا»، یا به قولی «آواز صور» سخن گفته است. اکنون به آیه‌ی ۳۱ توجه می‌کنیم.

و فرشتگان خود (نه یکی، توجه کنید، دوتا از آنها) را با صور بلند آواز فرستاده...

۱۷۴ منظور چیست؟ درست پیش از اینکه خدا سخن بگوید، کرتایی نواخته می‌شود. این همواره صدای اوست. چنانچه دقت کنید، سخن از فراخوانی برای یک نبرد است. خدا سخن می‌گوید. این فرشتگان با صدای کرتا پیش می‌آیند.

۱۷۵ و هیچ دقت کردید که در زمان پیغام آخرین فرشته، کرتا به صدا درآمد. با پیغام نخستین فرشته، کرتایی به صدا درآمد، با پیغام دومین فرشته، همزمان با اعلامی از سوی خدا باز کرتایی به صدا درآمد. توجه داشته باشید، اما در هنگام اعلام مَهرها آنها یکسره در یک امر شکوهمند الهی جمع بودند تا گروهی از مردم را به خروج فرابخوانند، با طنین تک کرتایی هفت مَهر برداشته شدند.

۱۷۶ چنانچه دقت کرده باشید، «برگزیدگان یهودی خود را از چهار گوشه‌ی آسمان جمع می‌کند».

۱۷۷ همان‌طور که دیدیم عیسی به شش مَهر اشاره کرد اما به مَهر هفتم خیر. او نه در این قسمت و نه در جای دیگر، به هیچ‌عنوان چیزی درباره‌ی مَهر هفتم بیان نکرد.

۱۷۸ ملاحظه کنید، در آیه‌ی ۳۲ مَثَل‌های مربوط، به فراخوانی برگزیدگان یهودی برمی‌گردد. پس به این قسمت توجه کنید، بله.

۱۷۹ «و او فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.» اکنون او شروع می‌کند...



۱۸۰ دقت کنید، در این قسمت او به مهر هفتم هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ او درباره‌ی مهر ششم صحبت کرد، از نخستین گرفته تا دومین و سومین و چهارمین و پنجمین و ششمین.

۱۸۱ پس توجه کنید.

پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است.

همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است.

۱۸۲ واپسین پرسش از او چنین بود: «نشان انقضای جهان چیست؟»

۱۸۳ «ببینید که این یهودیان... با مشاهده‌ی امور دیگر، بر شما روشن خواهد شد که چه چیزی در شرف وقوع است. پس با مشاهده‌ی این یهودیان...» مخاطبان او یهودی تبار بودند! درخور دقت است. پس آیا می‌شود گروه مخاطبان او را از امت‌ها قلمداد کرد؟ سخن از افرادی یهودی تبار است! یهودیان! ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۴ و او همچنین گفت: «ملت‌ها همه به خاطر نام من از شما بیزار خواهند شد.» و همین‌طور مطالبی از این دست.

۱۸۵ اکنون او گفت: «هنگامی که» «می‌بینید این یهودیان شروع به شکوفه زدن می‌کنند» سخن از زمان آغاز روند رجعت و به بیانی بازگشت بنی‌اسرائیل به سرزمین خود است (کلیسا آماده‌ی ربه شده است)، و در حالی که تنها سه و سال و نیم تا انقضای دنیای کهن باقی مانده است، دنیا سراسر آشفته می‌شود و هزاره جهت برقراری زمین نو از راه می‌رسد. به گفته‌ی او: «نزدیک بلکه بر در است!» و اما هزار سال بر روی زمین نزد خدا معادل یک روز است. پس سه سال و نیم معادل چقدر خواهد بود؟ در مقیاس الهی تنها در حد چند ثانیه است. از همین رو او گفت: «بر در است.»

هرآینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت...

۱۸۶ ولی چه چیزی از صفحه‌ی روزگار پاک نمی‌شود؟ همواره در حذف یهودیان از صفحه‌ی روزگار کوشش شده است. ولی هیچ کس قادر به این کار نیست.

۱۸۷ اما توجه کنید. سخن از بازگشت یهودی تباران به فلسطین است، همان نسل وقوع این امور را خواهد دید. و تنها در همین دو سال اخیر با برخوردار شدن از واحد پولی خود و چیزهای دیگر به معنی واقعی کلمه به یک ملت تبدیل شده‌اند. پس اینک موجودیت پیدا کرده است.

۱۸۸ ای دوستان، اما درباره‌ی موقعیت کنونی چه می‌توان گفت؟ اینک مهرها و همه چیز گشوده می‌شوند و نسبت به آنچه در این [فضای زمانی] میانی رخ می‌دهد، بصیرت پیدا می‌کنیم. چنین است. آیا با این توصیف می‌توانید ببینید که در چه مرحله‌ای هستیم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۸۹ امیدوارم آن را دریافته باشید. هیچ تحصیلاتی ندارم. می دانم از چه سخن می گویم اما چه بسا در شرح آن امر-و در ارائه‌ی توصیفی که برای شما به روشنی دریافتنی باشد، ناتوان باشم. اما امیدوارم خدا کلامی که به شکل گسیخته بیان شد را برگردد و آن را بشکافد و بگذارد چستی آن بر شما روشن شود، توجه می کنید. بله این چنین بر در هستیم. ما در چنین زمانی به سر می بریم. توجه داشته باشیم.

۱۹۰ درخور توجه است که او در مرحله‌ی بعدی به یهودیان و همچنین به پایان زمان رو می کند. پس رخدادهای آینده را بازگو می کند. ما حتی می دانیم که آن... می دانیم، به خوبی آگاهیم که آن اسباط پراکنده شده‌اند. دو هزار و پانصد سال است که پراکنده شده‌اند. به آنها نبوت شده که به بادهای اربعه پراکنده می شوند. آیا آن را می دانستید؟ این موضوع را می دانیم.

۱۹۱ پیداست که نیاز نیست به این مطلب بپردازیم و از آن می گذریم زیرا در این قسمت به نکته‌ی مهمی رسیده‌ام که می خواهم آن را متوجه شوید با اینکه خسته شده‌اید و من هم کاملاً خسته شده‌ام.

۱۹۲ توجه کنید. می دانیم که از نظر تاریخچه‌ی طایفه‌ای یا زمین شناسی یا موقعیت طایفه‌ای یا هرآنچه که می خواهید آن را بنامید، طایفه‌ها در کنار هم جمع نشده‌اند. آنها پراکنده هستند.

۱۹۳ درباره‌ی آن دسته از یهودیانی که در اورشلیم جمع می شوند، چنین نیست که... آنها حتی نمی دانند از چه طایفه‌ای هستند. آنها دیگر نشان طایفه‌ای یا چیز دیگری ندارند. تنها می دانند که یهودی هستند. به آنها نبوت شده که به این شکل در سراسر دنیا خواهند بود. اسناد مکتوبشان از بین رفته است. پس در این باره چیزی نمی دانند.

اگر پرسید: «شما از چه سبطی هستید؟»

«نمی دانم.»

«چه طایفه‌ای؟»

«نمی دانم.»

۱۹۴ یکی از بنیامین، یکی از این دیگری از آن. از دودمان خود آگاه نیستند. در جنگ‌ها اسناد مکتوبشان از بین رفته و از دو هزار سال پیش چنین است. فقط می دانند که یهودی هستند. همین و بس. پس آنها می دانند که به سرزمین خود باز خواهند گشت. آنها هنوز... توجه کنید، هر چند آنها از سبط خود آگاه نیستند ولی خدا می داند.

۱۹۵ این را دوست دارم! می دانید عیسی حتی گفت که... «موهای سر شما حساب شده است.» شگفتا! دقت داشته باشید که خدا هیچ چیز را از دست نمی دهد. «دوباره آن را در روز آخر خواهم برخیزانید.»

۱۹۶ اگرچه آنها نشان طایفه‌ای خود-خود-خود را از دست داده باشند و هرکه باشند و چنانچه این یا آن باشند؛ نمی دانند از سبط بنیامین هستند یا از سبط رؤبین یا یساکار یا از کدام طایفه هستند. اما در هر حال خدا آنها را اینجا فرامی خواند.

۱۹۷ اکنون توجه کنید که در مکاشفه باب ۷ آن مطلب را خواندیم. «دوازده هزار تن» از هر طایفه، در گروه برگزیدگان از تمام آن طایفه‌ها هستند. از هر سبطی دوازده هزار نفر بیرون می‌آیند که از برگزیدگان هستند و درست به همین ترتیب اینجا جای دارند. چه زیبا! آنها چه هستند؟ بر اساس تعلق به سبط، ترتیب‌بندی شده‌اند. این وضعیت کنونی آنها نیست ولی در آینده چنین خواهند بود. هرکس بر اساس ترتیب‌بندی سببها در جایگاه خود است. چه چیزی در این ترتیب‌بندی اسباط جای خواهد گرفت؟ در اینجا سخن از یهودیان معمولی نیست، به هیچ روی. بلکه منظور برگزیدگان هستند، به بیانی آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر در ترتیب طایفه‌ای جای خواهند داشت. چه باشکوه!

۱۹۸ چقدر دوست داشتم به شما نشان دهم! ما وارد آن مبحث نخواهیم شد. اما این دقیقاً همان چیزی است که کلیسا باید باشد، بله، درست بر اساس ترتیب در جای خود قرار بگیرد.

۱۹۹ اکنون از شما می‌خواهم هرچه بیشتر دقت کرده و برای دقایقی همراه من بخوانید. و اما در این بخش مربوط به فراخوانی اسباط نکته‌ای هست که چه بسا تا به حال به آن دقت نکرده باشید. دقایقی قبل از شما خواستم مکاشفه باب ۷ را بخوانید. همراه من بخوانید و به آن اسباط دقت کنید. در مکاشفه باب ۷ دان و افرایم غایب هستند، به بیانی آنها به حساب نیامده‌اند. هیچ به این مسئله دقت کرده‌اید؟ یوسف و لاوی به جایشان قرار داده شدند. آیا به آن دقت کرده بودید؟ از دان و افرایم ذکری نمی‌شود. خیر، آقا. بلکه یوسف و لاوی به جای دان و افرایم قرار گرفتند.

۲۰۰ چرا؟ آنها... خدا همواره مسائل را در حافظه‌ی خود نگه می‌دارد، او یک یک وعده‌های کلام خویش به یاد می‌آورد. دوست دارم در این باره موعظه کنم. ملاحظه می‌کنید؟ خدا هیچ چیز را فراموش نمی‌کند هرچند چنین بنماید.

۲۰۱ مانند آنچه که خدا به موسی گفته بود. بنی‌اسرائیل «چهارصد سال» آنجا بودند. باید همان‌جا روزگاری را سپری می‌کردند. بر اساس سخن خدا به ابراهیم قرار بود: «ذرت او به مدت چهارصد سال در زمین بیگانه سکونت کنند و پس از سپری شدن آن زمان، خدا خود با دست زورآور خویش آنها را بیرون بیاورد.» پس خدا در همین راستا به موسی چنین گفت: «وعده‌ی خود را به یاد آوردم و برای انجام قول خود فرود آمدم.»

۲۰۲ پس خدا فراموش نمی‌کند. خدا هرگز لعنت‌ها و برکت‌های خود را از یاد نمی‌برد. او نسبت به تحقق هر وعده‌ی خود پایبند است.

۲۰۳ اگر دقت داشته باشید، دلیل عدم ذکر آنها در این قسمت همین است. اکنون بخوانید. از شما می‌خواهم که همراه من بخوانید. خروج باب بیست... آیه‌ی ۲۹، ببخشید باب ۲۹ را مد نظر قرار دهیم. دلیلی وجود دارد که این اسباط آنجا نیستند. برای هر امری دلیلی هست. کتاب خروج، ما قصد داریم باب ۲۹ کتاب خروج از آیه‌ی ۱۶ را از نظر بگذرانیم. پس گوش دهید. این موسی است که سخن می‌گوید.

(زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم و چگونه از میان امت‌هایی که عبور نمودید، گذشتیم.  
و رجاسات و بت‌های ایشان را از چوب... و سنگ و نقره... و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.)

۲۰۴ هرکس شی کوچکی یا چیزی از این دست، به بیانی پیکره‌ی کوچکی از سسیلیا قدیس را حمل می‌کرد، می‌دانید منظورم چیزی است شبیه آن، بله. «پس مبادا...» گوش کنید.

تا در میان شما مرد... یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برود و خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حنظل و افسنتین بار آورد.  
و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود در دلش خویشتن را برکت داده، گوید... هرچند در سختی دل خود سلوک می‌نمایم...

۲۰۵ چنانچه دقت کرده باشید، مردم می‌گویند: «او خود را برکت می‌دهد.» می‌دانید یک علامت صلیب کوچک یا چنین چیزی می‌کشند، بله، همانند کاری که اکنون انجام می‌دهند؛ ملاحظه کنید همان چیز است. و بر شما روشن است که این عمل گونه‌ای از بت‌پرستی است، بله، کفرآیینی است.

...در دلش... خویشتن را برکت داده گوید... هرچند در سختی ذهن خود سلوک می‌نمایم تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود.

۲۰۶ «میگساری و باده‌نوشی می‌کنند و فرقی به حالشان نمی‌کند. تا وقتی به کلیسا می‌روید همه چیز روبراه است.»

خداوند او را نخواهد آمرزید بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند... بر آن شخص دودافشان خواهد شد و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است («کلمه‌ای از آن نگاهید و چیزی بر آن نیفزایید.» ملاحظه می‌کنید) بر آن کس نازل خواهد شد و خداوند نام او را... از زیر آسمان محو خواهد ساخت.

۲۰۷ دقت داشته باشید، این هنگامی است که چنین شخصی «زیر آسمان» است.  
و خداوند او را از جمیع اسباط اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنت‌های عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است.

۲۰۸ پس «چنانچه کسی بتی را خدمت کرده یا بتی را برای خود داشته باشد یا در تصوّر خود خویشتن را برکت دهد و بت‌ها را عبادت کند» به گفته‌ی خدا: «مرد، زن، خانواده یا طایفه، نامش کاملاً از میان قوم پاک خواهد شد.» با این توصیف، آیا این حرف درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] چه حقیقتی!

۲۰۹ همان تأثیری که بت پرستی در سالیان گذشته داشته را باز امروزه بر جای می‌گذارد. و من توجه می‌کنم... به ماهیت حرکت مخالف ضد مسیح دقت کنید. چند نفر می‌دانند که ابلیس از مقدسان خدا نمونه برداری و الگوسازی می‌کند؟

۲۱۰ گناه چیست؟ تحریفی از امری درست. دروغ چیست؟ تحریف حق. زنا چیست؟ شکل نادرستی از مسئله‌ای که در فضای خود، کاری درست و عملی مشروع است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۱ حال در باب «محو شدن یک نام»؛ چنانچه دقت کرده باشید در عصر کلیسا، همان حیوانی که به واقع در حکم شمایل مردگان و چیزهایی از این دست برای مردم است، برای محو نام خداوند عیسی مسیح جهد کرد و در همین راستا عناوین پدر و پسر و روح القدس را علم کرد. به واقع همان پدیده است و به همین ترتیب پشت آن امر لعنتی نهفته است.

۲۱۲ دان و افرایم تحت سلطنت ریاکارانه‌ی پادشاهی فریبکار به نام یربعام در اسرائیل به واقع همین کار را انجام دادند. در همین راستا می‌توانید به اول پادشاهان باب ۱۲ نگاه کنید. بر من روشن است که ما... به نظرم با وجود این-همین-چنین پیش‌زمینه‌ای معتبر می‌توانیم موضوع را بررسی کنیم. می‌خواهم به اول پادشاهان باب ۱۲ آیات ۲۵ تا ۳۰ بپردازم.

و یربعام... شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته... فتوئیل را بنا نمود.

و یربعام در دل خود... فکر کرد (توجه کنید، تصوّر دل خود) که حال سلطنت به خاندان داود خواهد برگشت.

۲۱۳ می‌بینید که او ترس داشت زیرا ممکن بود قوم بیرون بروند.

اگر این قوم به جهت... گذرانیدن قربانی‌ها به خانه‌ی خداوند به اورشلیم بروند همانا دل این قوم به آقای خویش، رحبعام، پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده نزد رحبعام-رحبعام پادشاه یهودا خواهند برگشت.

پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله‌ی طلا ساخت و به ایشان گفت: برای شما رفتن تا به اورشلیم زحمت است. هان ای اسرائیل خدا یان تو که تو را... از زمین مصر بر آوردند.

و یکی را در بیت‌ئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد.

و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تا دان می‌رفتند.

۲۱۴ توجه کنید، قبیله‌ی افرایم در بیت‌ئیل و قبیله‌ی دان هر دو بت‌هایی را برپا کردند. و برای بت پرستی می‌رفتند.

۲۱۵ و اکنون ما در آستانه‌ی دوره‌ی هزاره‌ی باشکوه هستیم ولی شگفتا که خدا همچنان آن گناه را به یاد دارد. آنها در آن شمار به حساب نیامدند. چقدر باشکوه! جلال بر خدا!

اربراد برانهام یکبار دستانش را به هم می‌زند- گروه تألیف. [درست به همان یقینی که خدا وعده‌های نیکوی خود را به یاد می‌آورد، شررات‌ورزی‌ها را نیز به یاد دارد. به خاطر داشته باشید هنگامی که...

۲۱۶ ای دوستان، درست به همین دلیل است که من به زعم خود همواره کوشیده‌ام تا در کلام خدا پایداری کنم و چه بسا آن امر الهی عجیب و غیرعادی جلوه کند.

۲۱۷ ملاحظه کنید، بیداست که در آن زمان این مسئله به ذهن آنها خطور هم نکرد. به ذهن آنها خطور نکرد. شاید مردم به خود گفته باشند: «بسیار خوب، مشکلی برای آنها پیش نیامد.» بسیار خوب.

۲۱۸ ولی در آستانه‌ی آغاز عصر هزاره‌ی شکوهمند سخن از این است که نام و طایفه‌ی آنها «محو شود» زیرا عبادتشان که همان بت‌پرستی بود مورد لعنت خداست.

۲۱۹ مگر خدا خود نگفته که از نقولایان و ایزابل «بیزار است»؟ پس از آن دوری کنید. مگر خدا نگفت که دختران ایزابل را به ضرب «مرگ» به هلاکت می‌رساند که همانا جدایی ابدی از حضور خداست؟ به هیچ روی به آن اعتماد نکنید. از آن فاصله بگیرید. آری، خدا به یاد دارد. توجه کنید.

۲۲۰ آیا به آن قسمت توجه کرده‌اید که قرار است «محو شوند»؟ چرا؟ زیر آسمان هیچ قربانی آتی نبود که به برکت آن، از روح‌القدس برخوردار شده و امکان دیدن این امور را داشته باشد. او به هر روی به پیروی از ذهن خودخواهانه‌ی خویش آن روش را در پیش گرفت.

۲۲۱ اما حزقیال در رؤیای خویش باز آنها را در فضای هزاره‌ی شکوهمند در نظم و ترتیبی کامل دید. در صورت تمایل می‌توانید به کتاب حزقیال مراجعه فرمایید. به منظور صرف‌جویی در زمان آن را یادداشت کرده و خودتان بخوانید. حزقیال ۱:۴۸ تا ۷ و همچنین آیات ۲۳ تا ۲۹. حزقیال همه‌ی اسباط را به ترتیب دید. بسیار خوب.

۲۲۲ و همچنین در مکاشفه ۱۴، یوحنا دوباره آنها را در ترتیب طایفه‌ای دید، درست است، هر طایفه در جایگاه خویش. بسیار خوب.

۲۲۳ چنانچه به خاطر داشته باشید، خدا چنین گفته بود: «زیر آسمان‌ها، نامش از امور طایفه‌ای محو خواهد شد.» تا زمانی که زیر آسمان باشد دیگر هیچ جایگاهی نخواهد داشت. و این یکصد و چهل و چهار هزار تن همچنان در قالب طایفه‌ای خود هستند. خوب. اما می‌دانید، آنها کور شده بودند. آنها تنها قربانی گاوها و بزها را داشتند. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون توجه کنید که خدا آنها را از زیر آسمان «محو ساخت».

۲۲۴ اما شما ای غیریهودیان اگر در روزگار روح‌القدس به ضد آن امر الهی باشید نامتان یکسره از دفتر حیات پاک خواهد شد «و هرگز در این دنیا و در دنیای آتی بخشیده نخواهید شد.» درست است؟ این مسئله به ما مربوط می‌شود.

۲۲۵ بنی‌اسرائیل زیر خون بزها و گوسفندان قرار گرفته بود. تا هنگامی که بر روی زمین بودند طایفه‌شان از دست رفته بود. آنها هرگز نمی‌توانستند شامل آن شوند.

اکنون، تمام... وقتی که خدا آن یکصد و چهل و چهار هزار را فراخواند، دیده خواهند شد. درست است. آنها حتی آنجا شمرده هم نمی‌شوند. و یوسف و لوی به جای دان و افرایم قرار گرفتند. حال می‌توانید به آن نگاه کنید. دقت کنید که درست همین جاست در برابر چشمان شما. و در این قسمت وعده‌ی خداوند را داریم که به صدها و صدها سال پیش از آن برمی‌گردد. [برادر برانهام چندین بار بر روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف.]

۲۲۶ پس چه شد؟ آنها در دوران هولناک مصیبت عظیم پاکسازی شدند.

۲۲۷ حال خدا آن-آن باکره که به واقع خانمی نیک‌سرشت است را پاک می‌سازد هرچند روغن کافی در چراغ خود نداشت، خدا با عبور دادن وی از فضای جفا این کار را خواهد کرد. او به همین دلیل اسباط را در همان فضا قرار خواهد داد و آنها را در روزگار مصیبت عظیم پاکسازی خواهد کرد. زیرا پیداست که آن دوران، زمان پاکسازی و تطهیر است. هنگام داوری است. اما می‌بینید که آنها سپس... به این قسمت دقت کنید، اینک یکصد و چهل و چهار هزار تن پس از پاکسازی بنی‌اسرائیل وارد می‌شوند. و در این زمان باکره‌های غافل هم پیدا می‌شوند، آنان پاک شده‌اند و جامه‌های سفید بر تن دارند. ملاحظه می‌کنید؟ چقدر کامل! چه زیباست!

۲۲۸ چنانچه توجه کنید این مسئله درست زمان تنگنای یعقوب را تداعی می‌کند. آنها... یعقوب در تنگنا افتاده بود. او کردار نادرستی از خود نشان داده بود. اما از دوران تطهیر گذشت زیرا نسبت به برادر خود، عیسو، خطا ورزیده بود. ملاحظه می‌کنید؟ او از راه فریب حق نخست‌زادگی‌اش را به دست آورد. اما پیش از اینکه نامش از یعقوب به اسرائیل تغییر کند، دوران پاکسازی را پشت سر گذاشته بود که در حکم نمونه‌ای از ترتیب الهی است، نمونه‌ای برای امروز است.

۲۲۹ اکنون، به آیه‌ی ۸ از... یا به آیه‌ی نخست می‌پردازیم. منظورم باب ۸ است؛ مکاشفه ۸:۱.

۲۳۰ می‌دانم که خسته هستید. اما اکنون سعی کنید برای دقایقی گوش دهید. و دعایم این است که خدای آسمان ما را مدد فرماید.

۲۳۱ باید به خاطر داشته باشیم که مهر هفتم در حکم فرجام زمان و پایان همه چیز است. درست است. تمام مسائل درج‌شده در کتاب مههور به هفت مهر، که روزگاری مهر شده و از بنیاد عالم به نقشه‌ی رهایی‌سازی پرداخته، یکسره تمام می‌شود. پایان فرارسیده است؛ زمان انتهای دنیای پرتلاطم نزدیک است. انتهای طبیعت خروشان فرارسیده است. خاتمه‌ی همه چیز. و در اینجا کرناها [آخرین صدای خود را بلند می‌کنند]. پایان بیاله‌هاست. پایان زمین است. زمان... به توصیفی پایان زمان هم است.

۲۳۲ زمان به پایان می‌رسد. این عین گفته‌ی کتاب مقدس است. در متی باب ۷... منظورم مکاشفه باب ۷... باب ۱۰ است از... آیات ۱ تا ۷. زمان خاتمه می‌یابد. فرشته گفت: «دیگر زمانی نخواهد بود.» آن هنگام، روزگاری که این مسائل شگفت روی خواهند داد.

۲۳۳ در چنین روزگاری همه چیز خاتمه می‌یابد. در اینجا سخن از پایان... به واقع پایان مَهر هفتم. این درخور توجه است. پایان عصر کلیساست. زمان-زمان خاتمه هفتمین مَهر است. پایان کرتاهاست. پایان پیاله‌هاست و حتی گفتنی است که مقدمه‌ی هزاره‌ی باشکوه چنین به پایان می‌رسد. این امور در فضای مَهر هفتم جا می‌گیرد.

۲۳۴ این درست عین پرتاب موشک به هواست. و آن موشک/اینجا منفجر می‌شود و باز بالا می‌رود و باز منفجر می‌شود. پنج ستاره را ظاهر می‌سازد. یکی از ستاره‌ها منفجر می‌شود و پنج ستاره از آن بیرون می‌آید و سپس باز یکی از ستاره‌ها منفجر می‌شود و پنج ستاره از آن بیرون می‌آید. ملاحظه کنید، سرانجام محو می‌شود.

۲۳۵ این مطلب درباره‌ی ماهیت هفتمین مَهر صدق می‌کند. به سادگی به زمان دنیا خاتمه می‌بخشد. به واقع به زمان/این پایان می‌دهد. به زمان آن پایان می‌بخشد. انتهای این است. خاتمه‌دهنده‌ی زمان است. همه چیز سراسر در هفتمین مَهر فرجام می‌یابد.

۲۳۶ ولی خدا چگونه وارد عمل خواهد شد؟ ما چگونگی آن را نمی‌دانیم. مگر چنین نیست؟ ما نمی‌دانیم.

۲۳۷ آن هنگام همه چیز حتی طلوعه‌ی هزاره‌ی باشکوه را دربرمی‌گیرد.

۲۳۸ درخور توجه است که گشوده شدن این مَهر امری بسیار شگرف بود. به واقع با گشوده شدن آن، خاموشی آسمان را فراگرفت؛ «خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.» پس آیا شگرف نیست! ماهیت آن چیست؟ آسمان را سکوت فراگرفت. برای نیم ساعت همه چیز از حرکت باز ایستاد.

۲۳۹ خوب چه بسا در فضای تفریح نیم ساعت چندان زمانی درازی نباشد. ولی هنگامی که کسی در فضایی میان مرگ و زندگی به قولی معلق باشد، همین نیم ساعت چون هزار سال خواهد نمود. بسیار باشکوه و با عظمت بود!

عیسی هرگز به مَهر هفتم اشاره‌ای نکرد. هیچ کس دیگر هم اشاره‌ای به آن نکرد.

۲۴۰ یوحنا حتی نمی‌توانست آن را بنویسد. خیر، او اینجا از نوشتن بازداشته شده بود. [برادر برانهام دو بار بر روی کتاب مقدس خود دست می‌کشد- گروه تألیف.] ملاحظه می‌کنید، تنها یک... فقط... یوحنا آن را نوشت و سکوتی برقرار شد.

۲۴۱ و آن بیست و چهار پیر آنجا در حضور خدا بودند و چنگ‌های خود را می‌نواختند؛ آنها نیز از چنگ نواختن باز ایستادند.

فرشتگان در آسمان از نغمه‌های خود دست کشیده و سکوت اختیار کردند.

۲۴۲ تأمل برانگیز است! کروبیان مقدس و سرافین که اشعیا آنها را در معبد با شش جفت... با سه جفت بال دید. سه... با دو بال روی خود را می‌پوشانیدند و با دو پای‌های خود را می‌پوشانیدند و با دو پرواز می‌نمودند. آنها شبانه‌روز در پیشگاه الهی هستند و چنین می‌سرایند: «قدوس، قدوس، قدوس، خدای قادر مطلق!» و وقتی آنها به معبد رفته و داخل آن می‌شدند اساس آستانه‌ی معبد از حضور آنها به لرزه درمی‌آمد.



۲۴۳ ولی این سرافین مقدس هم سکوت اختیار کردند. فرشتگان از نغمه خواندن باز ایستادند. بله-بله. اوضاع خاصی بود! آنانی که در حضور خدا پروازکنان نغمه‌ی «قدوس، قدوس، قدوس» سر می‌دادند خاموش شدند. هیچ فرشته‌ی آواز سر نمی‌داد. هیچ تسبیحی بلند نشد. هیچ-هیچ آیین ویژه‌ای در فضای مذبذب برپا نشد. خیر، هیچ چیز. آنجا را سکوت فراگرفته بود، خاموشی برقرار بود، نیم ساعت سکوتی سهمگین در آسمان.

۲۴۴ همین‌که راز مربوط به مهر هفتم کتاب رهایی‌سازی گشوده شد، سپاه آسمانی برای نیم ساعت خاموش ماند. به این مهم فکر کنید. اما آن گشوده شده است. بره آن را می‌گشاید. می‌دانید چه؟ به اعتقاد من ترسی توأم با ارج از هیبت آن امر، آنها را سراسر فراگرفت. آنها که پیش‌تر از چیستی آن امر آگاه نبودند، اینک با آن مواجه می‌شوند! پس از همه چیز باز می‌ایستند.

۲۴۵ چرا؟ ماهیتش چیست؟ تا کنون هیچ یک از ما از آن آگاهی نداریم. اما می‌خواهم بر اساس مکاشفه‌ی خود از آن امر مقدس، آن را برایتان بازگو کنم.

۲۴۶ و اما به هیچ عنوان اهل تعصب نیستم. خدمتتان عرض شود، اگر متعصب باشم خود از این قضیه آگاه نیستم. من... عادت ندارم اجازه دهم تخیلات و توهمات بر من چیره شود.

۲۴۷ چه بسا سخنانی گفته باشم که به زعم دسته‌ای از افراد تعصب‌آمیز باشد. اما وقتی خدا وارد صحنه شده و در پس آن امر الهی، مهر را تأیید و تصدیق کرده و می‌گوید که آن حقیقت است پس همان کلام خداست. ملاحظه می‌کنید؟ ممکن است کمی عجیب و غیرعادی بنماید. دقت می‌کنید؟

۲۴۸ و اما اکنون به همین روشنی که امشب اینجا بر روی سکو ایستاده‌ام، به همین شکل مکاشفه‌ای داشتم که مکشوف شد. آن ابعاد سه گانه‌ای دارد. و به یاری خدا در مورد یک بُعد از ابعاد آن امر آسمانی، با شما صحبت خواهم کرد. و آنگاه شما... بیایید به آن بپردازیم. مکاشفه از این قرار است، در گام نخست می‌خواهم از چیستی آن برای شما بگویم. درباره‌ی ماهیت آنچه روی می‌دهد... آن هفت رعدی که یوحنا شنید و از نوشتن آنها بازداشته شد در درون خود رازی نهفته دارند، آن سرّ در پس آن هفت رعد که پشت سر هم غرش می‌کند. [برادر برانهام چندین بار بر روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف.]

۲۴۹ اکنون، چرا؟ بیایید این ادعا را ثابت کنیم. سخن از رازی است که احدی از آن آگاهی ندارد. یوحنا از نوشتن درباره‌ی آن بازداشته شد، حتی-حتی تک نمادی هم از آن نوشته نشد. دلیلش چیست؟ به این دلیل هیچ کاری در آسمان صورت نگرفت که راز همچنان محفوظ بماند. آیا متوجه موضوع می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.]

۲۵۰ با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ی آن باید در فضایی جای بگیرد، چون باید به وقوع بپیوندد. اما هنگامی که هفت رعد...

۲۵۱ اکنون توجه کنید. هنگامی که هفت فرشته برای نواختن شیپورها پیش آمدند، رعدی طنین انداخت. [برادر برانهام بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] هنگام گرد هم آمدن بنی اسرائیل کرتایی نواخته می‌شد. «دیگر زمانی نخواهد بود.» واپسین کرتا و تک [طنین] رعد.

۲۵۲ اما اینجا صحبت از تندرهایی است که پی در پی می‌آیند: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، آن عدد کامل. هفت تندر پشت سر هم آواز دادند، نه... به صدا درآمدن یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، متناوب. [برادر برانهام هفت بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] و آسمان‌ها نتوانستند آن امر الهی را ثبت کنند. نه آسمان نه هر پدیده‌ی دیگر نمی‌تواند از چیستی آن آگاهی یابد، چون هیچ سرخن و نشانه‌ای در این راستا نیست. زمان استراحت و آرامی بود. این امر چنان مهم بود که رازش بر فرشتگان هم آشکار نشد.

۲۵۳ و اما چرا؟ زیرا اگر شیطان به آن راز [خدایی] دسترسی می‌یافت می‌توانست آسیب بزرگی وارد سازد. چیزی است که شیطان از آن آگاه نیست. پس چه بسا به دلخواه تفسیر کند و هر عطایی را جعل کند (امیدوارم درک کنید) ولی این امر بر او پوشیده است. در کلام خدا هم نوشته نشده است. سراسر راز است.

۲۵۴ فرشتگان و هر وجود دیگر همه خاموش می‌شوند. چه بسا با کوچکترین حرکت چیزی به بیرون درز کند پس خاموش می‌مانند و از نواختن چنگ باز می‌ایستند. به واقع همه چیز بازمی‌ایستد.

۲۵۵ هفت عدد کامل خداست. هفت [بار]، [برادر برانهام هفت بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] پشت سر هم. رعدها با هم به صدا درآمدند گویی داشتند چیزی را هجی می‌کردند. توجه کنید، یوحنا آماده شد که آن را بنویسد. [صدایی] گفت: «مبادا آن را بنویسی.»

۲۵۶ عیسی هرگز در آن باب سخن نگفت. بر یوحنا روا نشد آن را بنویسد. فرشتگان از آن هیچ آگاه نیستند. پس ماهیت مهر هفتم چیست؟ این همان چیزی است که عیسی درباره‌ی آن گفت: «فرشتگان آسمان هم» از آن آگاهی ندارند. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ او هم از آن آگاه نبود. پس گفت: «تنها خدا» از آن آگاهی دارد.

۲۵۷ اما باز به ما چنین گفت: «با دیده شدن ظهور این نشانه‌ها.» با این توصیف، آیا در این خصوص به نتیجه‌ای رسیده‌اید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] بسیار خوب. توجه کنید، ما اینک «ظهور این نشانه‌ها را می‌بینیم.» ملاحظه می‌کنید؟

اگر شیطان به آن امر الهی دسترسی داشت...

۲۵۸ اگر می‌خواهید چیزی رخ دهد... در این خصوص باید حرف مرا بپذیرید. هرگاه در موردی برنامه‌ریزی می‌کنم، از عنوان کردنش با افراد، هرکه باشد، پرهیز می‌کنم. نه به این خاطر که شخص مسئله را افشا خواهد کرد بلکه از این رو که شیطان آن را می‌شنود. ملاحظه می‌کنید؟ شیطان به آن دسترسی ندارد چون آنجا در قلب من نهفته است و خدا آن را با روح‌القدس مهپور کرده است، پس میان خدا و من باقی

می‌ماند. ملاحظه می‌کنید؟ تا هنگامی که چیزی را عنوان نمی‌کنید، شیطان هم بویی نمی‌برد ولی وقتی بیان می‌کنید آنگاه او آن را می‌شنود. من سعی کرده‌ام... به مردم می‌گویم که فلان و بهمان کار را انجام می‌دهم و به زودی مشخص می‌شود که ابلیس پیش‌دستی می‌کند و چنانکه پیداست، می‌کوشد چوب لای چرخ من بگذارد. ولی وقتی پس از دریافت مکاشفه‌ای از جانب خدا چیزی را عنوان نکنم، روند متفاوتی دیده می‌شود.

۲۵۹ به یاد داشته باشید که شیطان سعی می‌کند تا جعل کند. او سعی دارد هرآنچه که کلیسا انجام می‌دهد را جعل کند. او در این راستا تلاش خواهد کرد. دیدیم که این یکی از ویژگی‌های ضد مسیح است.

۲۶۰ اما شیطان قادر به جعل این یکی نیست. هیچ بدلی از آن پیدا نخواهد شد زیرا شیطان از چیستی آن آگاهی ندارد. او هیچ راهی برای دسترسی به چنین آگاهی ندارد. این همان کشش سوم است. شیطان از آن امر الهی چیزی نمی‌داند. ملاحظه می‌کنید؟ به هیچ روی برای او دریافتنی نیست.

۲۶۱ اما در پس آن امر مقدس رازی نهفته است! [برادر برانهام یکبار بر روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف.] خدا را در اعلی‌علیین جلال باد! پس از دیدن آن دیگر هرگز نمی‌توانم مابقی عمر خود همان طرز فکر را داشته باشم. اکنون نمی‌دانم چه... در این فضا مرحله‌ی بعدی بر من روشن است هرچند چیستی آن و چگونگی تعبیر و تفسیرش را نمی‌دانم. ولی دیری نمی‌باید. اگر بتوانید ببینید زمان وقوع آن امر را همین‌جا یادداشت کرده‌ام: «بایست. از اینجا فراتر نرو.» هیچ تمایلی بر متعصب بودن ندارم. به بیان حقیقت بسنده می‌کنم.

۲۶۲ و اما درباره‌ی کفش کوچک همواره سعی می‌کردم به شکلی مسئله‌ای را بازگو کنم که چطور جان نزدیک این یا آن است، سخن از ضمیر درونی و مسائلی از این دست شد، آیا به یاد دارید؟ تنها نتیجه‌اش این بود که پس از آن، بسیاری تقلید کردند. مگر چنین نشد که دست مردم را می‌گرفتند و نگه می‌داشتند باشد که لرزشی را حس کنند؟ دیگر مردم همه در دستان خود لرزش حس می‌کردند.

۲۶۳ اما به یاد داشته باشید، وقتی مرا به آنجا بردند و گفتم: «این کشش سوم است و هیچ کس آن امر الهی را نخواهد شناخت.» آیا آن را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»- گروه تألیف.] رؤیاهای رندشدنی هستند. آنها سراسر حقیقت هستند.

۲۶۴ اکنون، دقت داشته باشید. رؤیای آن دسته‌ی منظم را به خاطر دارید؟ [برادر برانهام اصطلاح دسته‌ی منظم را در این خصوص به کار می‌برد- گروه تألیف.] چارلی، من... موضوع از این قرار است.

۲۶۵ امری در شرف وقوع است، همین هفته به شما گفتم که شما... در پیرامون شماست اما در شگفتم که به آن توجه کرده‌اید.

۲۶۶ آیا دسته‌ی منظم را به خاطر می‌آورید، همان رؤیای مربوط به فرشتگان، وقتی اینجا را به مقصد آریزونا ترک کردم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»- گروه تألیف.] آیا

آن موعظه با عنوان «آقایان، ساعت چند است؟» را به یاد دارید؟ [«آمین.»] آن را به یاد می‌آورید؟ توجه داشته باشید، پس از تک غرش مهیب یک رعد، هفت فرشته پیدا شدند. مگر نه؟ [«آمین.»] پس از غرش تندر هفت فرشته پیدا شدند.

و دیدم چون بره مهر نخست را گشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید بیا و ببین.

۲۶۷ چنانچه توجه کنید، سخن از تک رعد است و به همین ترتیب هفت پیغام ممههور که تا روزگار واپسین [یا] به بیانی عصر حاضر گشودنی نیستند. آیا متوجه‌ی منظوم می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۲۶۸ و اما آیا به رازآلودترین بخش این هفته دقت داشته‌اید؟ آن همان است. آن همان بوده است. سخن از بشر یا به بیانی انسان نبود. بلکه آنها فرشتگان خداوند بوده‌اند. توجه دارید.

۲۶۹ در این جمع سه شاهد حضور دارند و همین‌جا نشسته‌اند در این خصوص که یک هفته پیش یا کمی بیش از یک هفته قبل، من همراه دو برادری که اینجا نشسته‌اند مشغول بالا رفتن از کوه‌های نزدیک به مکزیکو بودم. در حالی که خارپنبه یا نوعی علف خاردار را از پایین شلوار خود جدا می‌کردم ناگاه چنان انفجاری شد که گویی کوه‌ها باید فرو می‌ریختند. بله، این عین حقیقت است. هرگز به برادران خود نگفتم اما چیز متفاوتی توجه آنها را جلب کرد.

۲۷۰ و [خدا] خطاب به من گفت: «کنون، آماده باش. به شرق برو. این تعبیر آن رؤیاست.» ملاحظه می‌کنید؟ و جالب است بدانید برادر سوتمن شکار مورد نظر خود را از دست داد. تلاش ما این بود که شکاری نصیبش شود. اما خدا گفت: «همین امشب این به عنوان نشانه‌ای برای تو خواهد بود که آن شکار نصیب او نخواهد شد. تو باید در آن هنگام خود را به جهت دیدار با آن فرشتگان تقدیس کنی.» و به یاد دارید که چطور از خود بیخود شده بودم.

۲۷۱ من در غرب بودم. فرشتگان روانه‌ی شرق بودند. و حینی که نزدیک می‌شدند همراه آنها به سوی شرق برگرفته شدم. (آن را به یاد می‌آورید؟) [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۲۷۲ و برادر فرد و برادر نورمن امشب اینجا به عنوان شاهد حضور دارند. من در راه این آقا را ترغیب کردم تا برای گرفتن شکار خود بماند. برادر سوتمن، آیا این حرف درست است؟ [برادر فرد سوتمن می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بله، خودشان درست همین‌جا حضور دارند. من [او را] ترغیب کردم ولی خدا گفت: «شکاری نصیبش نخواهد شد.» من بی‌آنکه چیزی بگویم به راه خود ادامه دادم.

۲۷۳ چیزی کنار چادر نشسته بود، روزی که... برادر سوتمن، آن را به یاد دارید. و به محض اینکه چیزی گفته شد شما و برادر نورمن را متعهد کردم... برادر نورمن کجا هستند؟ آن پشت هستند. آنها را سوگند دادم که از بازگو کردن آن رخداد خودداری

کنند. آیا چنین بود؟ [برادران می‌گویند: «آمین. عین حقیقت است.» - گروه تألیف.] مگر من به این شکل به اطراف چادر نرفتم؟ [«بله، درست است.»]

۲۷۴ بله، به همین شکل بود، دقیقاً چنین بود و می‌دانستم که پیش از وقوع آن جایز نبود چیزی بگویند، باشد که امکان دریافت مردم از این موضوع روشن شود.

۲۷۵ آیا دقت کردید؟ گفتم: «آن فرشته‌ای که آنجا بود فرشته‌ای شگفت بود.» به نظر برجسته‌تر از بقیه می‌آمد. آن را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] آنها دسته‌ای منظم همانند برجی فلکی را تشکیل داده بودند؛ سه تا در سویی و یکی در فراز. و آن یکی که کنار من بود، اگر از چپ به راست بشمارند، فرشته‌ی هفتم بود. او از دیگر فرشتگان درخشان‌تر بود پس به نظرم از دیگران برجسته‌تر آمد. آیا به یاد می‌آورید؟ گفتم: «سینه‌اش به این شکل برآمده پیش به سوی شرق پرواز می‌کرد.» (چنانچه به یاد داشته باشید) «به آن شکل.» گفتم: «آن مرا برگرفت و بلند کرد.» آیا آن را به خاطر می‌آورید؟ [«آمین.»]

۲۷۶ ماهیت آن امر چنین است، مهر هفتم را در برداشت، همان امری که عمری برای من پرسش‌برانگیز بود. آمین! البته دیگر مهرها هم به نظرم مهم بودند ولی نمی‌دانید این یکی تا چه اندازه برایم مهم بود، بله یک بار در زندگی! [برادر برانهم هفت بار بر روی منبر ضربه می‌زند - گروه تألیف.]

۲۷۷ دعا کردم، به حضور خدا گریستم. من - من - من... بعد از جلسه‌ی فینیکس... همه‌ی عزیزانی که در آنجا با من بودند از این مسئله اطلاع دارند. پس [زمانی را] در کوهستان سپری کردم.

۲۷۸ یک روز بامداد برخاستم و به سوی سابینو کنیون [منطقه‌ای] با کوه‌های سترگ و بزرگ و بلند، رهسپار شدم. پس راهی آنجا شدم. در پایان مسیر گذرگاه پیاده‌رویی باریک به سوی بالای کوه لمون هست، در واقع سی مایل [حدود چهل و هشت کیلومتر] راه پیاده است و در آن بالا کمابیش سی فوت [نه متر] برف هست. پیش از سپیده‌دم بود و من همچنان از آن مسیر پیاده‌رو از کوه بالا می‌رفتم. چنین حس کردم باید به این سو تغییر مسیر دهم. پس برگشتم و از صخره‌های تودرتو سترگ بالا رفتم، صدها متر ارتفاع داشت، چه سخت بود.

۲۷۹ و میان آن صخره‌ها زانو زدم. همین کتاب مقدس را پایین گذاشتم و این کتاب... همین دفترچه یادداشت را پایین گذاشتم. [برادر برانهم کتاب مقدس و دفترچه یادداشت خود را نشان می‌دهد - گروه تألیف.] گفتم: «ای خداوند خدا، معنی این رؤیا چیست؟ من - من - چنین هستم...» باز گفتم: «پروردگارا، آن... آیا به این معنی است که خواهیم مُرد؟»

۲۸۰ چنانچه به یاد دارید، به شما گفتم که: «گمان می‌کردم به معنی مُردنم است چنان انفجاری شد که سراپا لرزیدم.» آن را به خاطر دارید. چند نفر از این مسئله اطلاع دارند و چیزی در این مورد به گوششان خورده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] چرا، یقیناً، می‌بینید، همگی شما. و من فکر کردم به معنی مُردنم است.

۲۸۱ و سپس هنگامی که در اتاق بودم، چنین گفتم: «آیا... پروردگارا معنی آن چه-چه بود؟ چه-چه مفهومی دارد؟ آیا به این معنی است که اینک مرگ به سراغم می‌آید؟ اگر چنین است، باشد ولی به خانواده‌ی خود چیزی نخواهم گفت. تنها اگر کارم به اتمام رسیده است بگذار رهسپار شوم، بله.» و گفتم...

۲۸۲ اکنون، معنی آن چیست؟ اما چنانکه خدمتتان گفته بودم خدا به واسطه‌ی شهادتی که فرستاد به من گفت که منظور آن نبود. بلکه سخن از ادامه‌ی کاری است که باید انجام می‌دادم. بله، بله، بله! آن را متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»]- گروه تألیف. [ملاحظه می‌کنید؟ در آن بالا در سابینو کنیون نشسته بودم...

۲۸۳ پدر آسمانی گواه است. به همان درستی که وقوع این امور را می‌بینید، این فرشتگان فرود آمدند و بر واحد بودن پیغام‌ها گواهی داده و تصدیق کردند. و به این ترتیب بر شما روشن می‌شود که این امر از خدا است یا خیر. پیش‌تر از طریق رؤیایی برای شما اخبار شده بود. پیش از پایان جلسات روا نبود این مسئله را اعلام کنم زیرا از انجام این کار بازداشته شده بودم.

۲۸۴ آن بامداد با دستان برافراشته در آن بالا در سابینو کنیون نشسته بودم. و... ورزش باد کلاه قدیمی سیاه مرا به پایین پرتاب کرد. هنگامی که... ایستاده با دستان برافراشته در آنجا در حال دعا بودم. گفتم: «ای خداوند خدا، رؤیا چه مفهومی داشت؟ پروردگارا، از درک آن ناتوانم. تکلیفم چه می‌شود؟ اگر زمان رفتم به آن سرای آسمانی فرارسیده بگذار از اینجا بالا روم، اینجا جایی است که آنها هرگز مرا پیدا نخواهند کرد. نمی‌خواهم زمان رفتم کسی برایم سوگواری کند. من-من می‌خواهم خانواده چنین فکر کند که برای قدم زدن رفته‌ام. و مرا پیدا نکنند. مرا جایی مخفی ساز. چنانچه قرار است رهسپار شوم پس بگذار بروم. باشد جوزف روزی کتاب مقدس‌م که اینجا گذاشته‌ام را پیدا کند و اجازه بده که از آن استفاده کند. ملاحظه می‌کنید، خداوند، اگر اینک مرگ به سراغ من می‌آید بگذار بروم.» و دستانم چنین برافراشته بود که ناگهان چیزی در دستم قرار گرفت.

۲۸۵ نمی‌دانم. نمی‌توانم بگویم. آیا خواب بر من چیره شده بود؟ نمی‌دانم. آیا حالت ربودگی به من دست داده بود؟ نمی‌دانم. آیا در عالم رؤیا بود؟ باز نمی‌توانم به شما بگویم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که... درباره‌ی [ارویت] فرشتگان همان پدیده پیش آمد.

۲۸۶ پس ناگهان چیزی در دستم قرار گرفت. و نگاه که کردم شمشیری بود. شمشیر دسته‌ای بسیار زیبا از جنس مروارید و روکشی از طلای ناب داشت. تیغه‌اش به کروم یا نقره می‌ماند ولی بسیار براق بود. بسیار تیز و بَرّان بود، بی‌نظیر بود! و به خود گفتم: «زیباتر از این نمی‌شود!» خوب در دستان من جا می‌گرفت! با خود فکر کردم: «فوق‌العاده زیباست.» گفتم: «اما من همواره از چیزهایی مانند شمشیر می‌ترسیدم.» به خود گفتم: «با این چه خواهیم کرد؟»

۲۸۷ و آنگاه صدایی از آنجا برخاست که صخره‌ها را تکان داد. گفت: «این شمشیر پادشاه بزرگ است!» و آنگاه به خود آمدم.

۲۸۸ «شمشیر پادشاه بزرگ.» و چه بسا اگر می‌گفت: «شمشیر یکی از پادشاهان...» ولی گفت: «شمشیر پادشاه بزرگ.» و تنها یک «پادشاه بزرگ» هست و آن خداست. و تنها شمشیری که از خدا سراغ داریم همان کلام اوست، آنچه که با آن زندگی می‌کنم. در این باره خود خدا را گواه می‌گیرم؛ اینجا پشت منبر مقدس او ایستاده‌ام و کلام مقدسش اینجا قرار دارد! این کلام خداست! آمین! در چه زمان باشکوهی روزگار می‌گذرانیم! چه امر شگرفی! آیا آن سرّ و آن راز را می‌بینید؟ سومین...

۲۸۹ وقتی از آن حالت خارج شدم، همان‌جا ایستاده بودم، چیزی آمد و گفت: «نترس.» اما هیچ صدایی نشنیدم. گویی ندایی از درون با من سخن گفته بود. باید به شما حقیقت را بگویم درست به همان شکلی که رخ داد. ناگهان چیزی گفت: «نترس. این همان کشش سوم است.»

۲۹۰ کشش سوم! آن را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. گفت: «هرگاه در صدد شرح پدیده‌ای از این دست برآمدی بسیاری تقلید کردند ولی در ادامه گفت: «درباره‌ی این امر مبدا [در توضیح آن] بکوشی.» این موضوع را به خاطر دارید؟ چند نفر آن رؤیا را به خاطر دارند؟ [«آمین.»] همه جا عنوان شد. بر روی نوار ضبط و همه جا اعلام شد. کمابیش شش، هفت سال پیش بود. باید هفت سال پیش بوده باشد. گفت: «سعی نکن آن را شرح دهی.» گفت: «این کشش سوم است و من تو را در آنجا ملاقات خواهم کرد.» درست است؟ [«آمین.»] او گفت: «سعی نکن...»

۲۹۱ هنگامی که او با من سخن گفت کفش کوچک بچگانه‌ای داشتم و آنجا ایستاده بودم. گفت: «اکنون کشش نخست خود را به جا آور. با این کار ماهی به سوی قلاب کشیده خواهد شد.» ادامه داد: «سپس درباره‌ی کشش دوم خویش هوشیار باش.» گفت: «زیرا تنها ماهیان کوچکی خواهند بود.» باز فرمود: «آنگاه کشش سوم همه‌ی آن [ماهیان] را خواهد گرفت.»

۲۹۲ و همه‌ی خادمان دور من جمع شده، می‌گفتند: «برادر برانهام، ما می‌دانیم که تو قادر بر انجام آن هستی! هلولو! برادر برانهام!» چنین است که خود به تله می‌افتم، چون در میان جمعی از خادمان هستم. ملاحظه می‌کنید؟ من مردم دوست هستم. ولی آنها همیشه دوست دارند همه چیز را برایشان شرح دهید، این مورد، آن مورد.

۲۹۳ و گفتم: «بسیار خوب، بله، بله، بله.» گفتم: «نمی‌دانم.» گفتم: «من ماهیگیری بلدم.» گفتم: «پس اولین چیزی که انجام می‌دهید... چگونگی انجام آن به این شکل است. می‌بینید که ماهی‌ها [اطراف طعمه] می‌چرخند. به سرعت قلاب را بیرون می‌کشید.» بله، شیوه‌ی ماهیگیری دقیقاً به همین شکل است. پس گفتم: «قلاب را می‌کشم. و می‌دانید، هرگاه اول قلاب را می‌کشم، ماهی‌ها در پی آن می‌آیند.» اما آنها ماهیانی کوچک بودند. درست مانند ماهیانی که صید آنها می‌شد.

۲۹۴ بنابراین من-من گفتم: «آنگاه شما-شما با قرار دادن...» و آن [قلاب] را بیرون کشیدم و یک ماهی داشتم و گویی تنها پوستی کشیده شده بر روی طعمه بود، آن... بسیار کوچک بود.

۲۹۵ و سپس آنجا ایستادم و چیزی فرمود: «به تو گفتم مبادا این کار بکنی!»

۲۹۶ شروع به گریه کردم. تمامی رشته‌های نخ در اطرافم به این شکل به هم ریخته بودند. و من داشتم... آنجا ایستاده و در حالی که سرم به این شکل پایین بود، گریه می‌کردم. گفتم: «پروردگارا!» من... مرا ببخش! انسانی نادان هستم. خداوند!... مرا ببخش.» و من این نخ را داشتم.

۲۹۷ و آنچه که در دست داشتم یک کفش کوچک بچگانه با چنین اندازه‌ای بود. آن ریسمان به کلفتی انگشتم بود کمابیش نیم اینچ [کمی بیش از ۱ سانتیمتر] یا چنین چیزی. سوراخ کفش به اندازه‌ی یک... شاید کوچکتر از یک شانزدهم اینچ [حدود ۱۵ میلیمتر] بود، منظورم سوراخ جای بند کفش است.

۲۹۸ هاتفی در رسید و چنین ندا داد: «تو نمی‌توانی امور مافوق‌الطبیعی را به کودکان پنطیکاستی بیاموزی.» گفت: «پس آنها را به حال خود رها کن!»

۲۹۹ او درست همان‌جا مرا دربرگرفت. مرا بالا برده و در یک بلندی نشانند جایی که جلسه‌ای در حال برگزاری بود. به چادری یا کلیسایی جامع می‌ماند و چنین چیزی بود. خیره که شدم چیزی مانند جعبه‌ی کوچکی آنجا بود، فضای کوچکی در گوشه‌ای. و دیدم آن نوری که بر فراز سر من بوده و شما در عکس مشاهده می‌کنید در حال صحبت با کسی است. به این شکل چرخید و از کنارم بر فراز آن چادر رفت. و فرمود: «تو را آنجا ملاقات خواهم کرد.» باز گفت: «این کشش سوم خواهد بود و در موردش با کسی صحبت نکن.»

و او در سابینو کنیون فرموده بود: «این همان کشش سوم است.»

۳۰۰ آن امر الهی سه رخداد شگرف به همراه دارد. و یکی از آنها امروز آشکار شد... یا دیروز اتفاق افتاد؛ به همین ترتیب امروز امر دیگری آشکار شد و چیزی است که از تعبیر و تفسیرش ناتوانم زیرا به زبانی ناشناخته بیان شده است. اما همان‌جا بودم و تجلی آن امر الهی را در برابر دیدگان خود دیدم. و این همان فرادست شدن کشش سوم است. [برادر برانهام سه بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.]

از این رو آسمان را سراسر سکوت فراگرفت.

۳۰۱ اکنون، پیداست که بهتر است همین‌جا توقف کنم. احساس می‌کنم صحبت بیشتری در این باب بر من روا نیست. ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۲ پس به یاد داشته باشید دلیلی وجود داشت که هفتمین مَهر گشوده نشده بود. [برادر برانهام شش بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] چنانچه دقت کنید، دلیل اینکه مکاشفه‌ی آن داده نشد این است که کسی نباید از آن آگاه شود.



۳۰۳ و بر شما پوشیده نماند که پیش از اینکه حتی کلامی در مورد آن بدانم سال‌ها پیش رؤیایی در همان باره به من عطا شده بود. آیا آن را به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] و این چنین است و چنانکه دیگران نیز داشتند، درست و سراسر همسو با کلام است دقیقاً چنین سمت و سوی دارد. ابرادر برانهام دو بار بر روی منبر ضربه می‌زند. و خدا از قلبم آگاه است هرگز یک بار هم به اموری این چنینی در مورد آن مهر فکر نکرده بودم و آن اینجا بود. دیرتر از آن است که فکر کنیم. بله-بله. شگفت‌انگیز است!

۳۰۴ این مسئله منشا الهی آن امر را می‌رساند، چنانچه دقت کنید، سراسر با وعده‌های خدا در انتهای پیغام همخوانی دارد. این مسئله شایان توجه است. اینک باید دقت داشت که این مهر برای پیغام زمان واپسین است. هرچند خود خداوند آن شش مهر را مکشوف ساخته بود ولی پیداست که هیچ چیز درباره‌ی مهر هفتم عنوان نکرد. پیش از هر آگاهی در این باره، گفتنی است بر اساس کتاب مقدس، مهر زمان پایانی در هنگام آغازش سراسر پنهان نگه داشته خواهد شد. مکاشفه ۱۰-۱:۷؛ ۱ الی ۷، باب ۱۰ آیات ۱ الی ۷ را به خاطر آورید: «بلکه در ایام صدای فرشته هفتم سر خدا به اتمام خواهد رسید.» ما در زمان پایانی و به بیانی در هنگام گشوده شدن مهر هفتم به سر می‌بریم.

۳۰۵ و اما چطور آن را متوجه شدم؟ همین چند روز پیش، یکشنبه‌ی هفته‌ی پیش وقتی داشتم در موعظه می‌گفتم: «فروتن باشید! فروتن باشید! به یاد داشته باشید که خدا در چیزهای کوچک وارد عمل می‌شود.» خود هیچ به عمق این سخن پی نبرده بودم. ولی هم اکنون برایم دریافتنی است. در کسوت فقر وارد عمل می‌شود! تصور کنید که چنین چیزی برای واتیکان یا... مکاشفه می‌شد اما چنانکه بر یحیی شد باز چنین می‌شود. این زاده شدن خداوند در فضای اصطبل را تداعی می‌کند. جلال بر خدا! گواهی می‌دهم، زمان بر در است! آمین! ما در چنین مقطع زمانی به سر می‌بریم. چه شکوه‌مند!

۳۰۶ پس اکنون حقانیت رؤیای الهی که در آن هفت فرشته مرا از غرب برگرداندند، بر شما روشن است؟ از غرب می‌آمدند و پیش به سوی شرق می‌رفتند و حامل پیغام امشب بودند. ابرادر برانهام دو بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف. ابر جلال است!

۳۰۷ پس صدای آن رعد مهیب و رسالتی که سپرده شده، هم اینک مکاشفه شده‌اند. آن... و ثابت می‌شود که آن از جانب خداست. جا دارد در این خصوص کمی تأمل کنید. از محتوای این مهرها آگاه نبودم و آنها در خلال همین هفته مکشوف شدند. آیا کسی به این مسئله فکر کرده بود که منظور هفت فرشته همین است یعنی پیغامی که داشت اعلام می‌شد و آن فرشتگان برای آن مرا به اینجا برگرداندند؟ ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۸ به یاد داشته باشید، هفتمین پیغام آور... هفتمین پیغام آور... هفتمین فرشته برایم برجسته شد و بیش از دیگران توجه مرا به خود جلب کرد. گفتنی است که آنها در چنین حالتی بودند. خواستیم توجه شما را به این نکته جلب کنیم. و من اینجا ایستاده بودم و داشتم به مابقی آنها نگاه می‌کردم...

۳۰۹ توجه کنید، تمام پره‌های آن پرندگان کوچک دسته‌ی نخست ریخت. آنها را به باد می‌آورید؟ آنها همه به سوی شرق پرواز می‌کردند. اما دسته‌ی دوم پرندگانی روشن‌تر و بزرگ‌تر بودند کبوترانی با بال‌های خال خالی مانند. آنها به سوی شرق پرواز می‌کردند. ککش نخست، ککش دوم، دسته‌ی پسین همان فرشتگان بودند. و به عنوان...

۳۱۰ من همان‌جا بودم و آن انفجار رخ داد. به این سو، به غرب نگاه می‌کردم و آن فرشتگان آمده و مرا به آنجا بردند. دیگر چیزی متوجه نشدم. و هنگامی که فرشتگان رسیدند یکی از آنها، به واقع همان فرشته‌ای که به نظر شگفت می‌آمد، همانی بود که... دست چپ جایی بود که وارد آن دسته‌ی منظم شدم. پس با این حساب با شمارش از سمت چپ به راست، فرشته‌ی هفتم محسوب می‌شد، اگر از این سو به آن سو در نظر بگیریم. پس به یاد داشته باشید که سخن از هفت پیغام‌آور بود.

۳۱۱ آیا رؤیای جونیر جکسون در مورد هرم صخره‌ی سفید را به یاد دارید که برایتان تعبیر و تفسیر کردم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. [ملاحظه می‌کنید؟ اگر دقت کنید، شبی که رفتم و من... شش خواب مطرح شد و هر یک از آنها دقیقاً به همان چیز مربوط بود. سپس رؤیا آمد و مرا به غرب فرستاد. و جونور مشغول تماشا بود تا اینکه... دقت کنید. ببینید چقدر بی‌نقص است!

۳۱۲ اکنون، امیدوارم و اطمینان دارم که شما عزیزان متوجه باشید که در واقع می‌کوشم که این فیض را به پدیدآورنده‌ی اعظم یعنی عیسی مسیح نسبت دهم. و تنها به این دلیل است که تا به حال در عمر خود ننشیده‌اید که قبلاً این چنین صحبت کرده باشم اما اکنون این زمان نزدیک می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ توجه کنید.

۳۱۳ می‌خواهیم نسبت به دریافت درست شما از موضوع اطمینان داشته باشم. قصد دارم باز شما را ترک کنم. البته نمی‌دانم کجا خواهیم رفت. باید در جاهایی مزده‌رسانی کنم. اما اکنون که...

۳۱۴ چه بسا بگویید: «پیش‌تر چنین ادعاهای متعصبانه‌ای را شنیده‌ام.» نمی‌دانم منظور چیست، نمی‌توانم کسی را قضاوت کنم.

۳۱۵ تنها باید برای خود در برابر خدا پاسخگو باشم. اما آیا در طول این سال‌ها چیزی بوده که در نام خداوند به شما گفته باشم و درست نبوده باشد؟ [جماعت می‌گویند: «خیر.»] گروه تألیف. هیچ کس دیگر نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد زیرا من همواره درست آنچه که خدا گفته بود را بازگو کرده‌ام.

۳۱۶ اکنون اجازه دهید، در باب تأیید، حقانیت این امر را خدمتان نشان دهم.

۳۱۷ اکنون به یاد داشته باشید «اگر یک شخص روحانی یا یک نبی باشد، من خداوند با او از طریق رؤیایها صحبت خواهم کرد و از طریق خواب‌ها [امور را] بر او مکشوف خواهم ساخت.» در واقع تعبیر خواب‌ها همین است. یوسف توانایی تعبیر خواب و بازگو کردن مطالب و رؤیا دیدن داشت. آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف.

۳۱۸ پس این رؤیا را مدّ نظر داشته باشید. و در هنگام وقوع آن، جونپور در کشتزاری ایستاده بود و هرم بزرگی به این سان آنجا نمایان بود. و نگاشته‌ای بر روی صخره‌ها پیدا بود و من آن امر مقدس را برای مردم بازگو می‌کردم. جونپور آیا چنین است؟ ابرادر جونپور می‌گوید: «چنین است.» - گروه تألیف. [این مسئله کمابیش به یک سال قبل از آن پیشامد برمی‌گردد.

۳۱۹ و اکنون جا دارد به مورد بعدی دقت کنید. میله‌ای برداشتم و آن را جدا کردم و داخل صخره‌ی سفیدی پیدا بود که هیچ نوشته‌ای بر روی آن نبود. و آنگاه به سوی غرب معطوف شدم. و برای مردم مسئله را عنوان کردم و گفتم: «مبادا به غرب بروید. همین‌جا بمانید و تا برگردم به این نگاه کنید.» به غرب رفتم، البته نسبت به جای انفجار، باز به شرق برگشتم و [در آن هنگام] روح‌القدس آن کلام نوشته را تفسیر کرد. پس اگر این امر سراسر کار قادر مطلق نیست، از شما می‌خواهم خود چپستی آن را دریابید.

۳۲۰ دوستان چرا سعی دارم این امور را بازگو کنم؟ به این دلیل که مایلیم خدمتتان خاطر نشان سازم که اینک در زمان واپسین به سر می‌بریم. پس چنانکه مابقی آنها یکسره با کلام خدا همخوانی دارد، این یکی هم با کلام خدا همخوانی دارد! این امر از موقعیت کنونی ما حکایت می‌کند. پس دوستان پیداست که اینک به فرجام راه رسیده‌ایم.

۳۲۱ به هنگامی نزدیک می‌شویم که در آن سخن از «زمان تمام شد» است. میلیون‌ها انسان جان خواهند باخت. میلیون‌ها انسان که هم اکنون به گمان خود رسته‌اند از تلفات عصر هسته‌ای به شمار خواهند آمد. در واقع در واپسین گاه به سر می‌بریم. به فیض خدای قادر مطلق و به مدد او، قومش منتظر دیدن ظهور زود هنگام مسیح هستند! «برادر برانهام چقدر دیگر؟» چه بسا بیست سال، چه بسا پنجاه سال، چه بسا هم در صد سال آینده. نمی‌دانم. شاید همین بامداد باشد، شاید هم همین امشب. نمی‌دانم. افرادی که ادعای آگاهی در این مورد را مطرح می‌کنند، متوهم هستند. ملاحظه می‌کنید؟ آگاه نیستند. تنها خدا می‌داند.

۳۲۲ اکنون توجه کنید. خدا را گواه می‌گیرم، این سخن راست است که از راه تشخیص روحانی به این مسائل نائل شده‌ام، به واقع این تشخیص از روح‌القدس است. و به برکت آنها، هر امر مقدس در جایگاه بایسته‌ی خویش در کتاب مقدس دریافته‌ی شده است.

۳۲۳ و اما از چپستی راز شگرفی که در پس این مهر مقدس نهفته است، آگاه نیستم. از ماهیت آن آگاهی ندارم. در جایگاه گشودن آن راز نبودم. در جایگاهی نبودم که از آن آگاهی پیدا کنم، منظور آگاهی دقیق از آن امر مقدس است، به واقع آگاهی دقیق از آنچه عنوان شده بود ولی همین قدر می‌دانم آنها همان هفت رعد بودند که هر یک در نوبت خود، هفت بار طنین‌انداز شدند. و به واسطه‌ی آن چیز دیگری بر من آشکار شد. به این ترتیب پس از دیدن آن امر، برای تعبیرش منتظر شدم. با شتاب تمام رد شد ولی امکان فهمش برای من نبود. این عین حقیقت است. ملاحظه می‌کنید؟ پس هنوز ساعتش فرانسیده است.

۳۲۴ اما چنانکه پیداست اینک وارد این روند و چرخه می‌شود. هم اینک فرادست می‌شود. پس در چنین فضایی جا دارد که به یاد داشته باشید این حقیر در نام خداوند با شما صحبت کردم. آماده باشید زیرا نمی‌دانید چه زمانی رخ خواهد داد.

۳۲۵ پس از ضبط این سخنان بر روی نوارها، ده‌ها هزار نفر از دوستانم به خاطر این امر مقدس از من فاصله خواهند گرفت. و آنها خواهند گفت: «برادر برانهم سعی می‌کند برای خود جایگاهی قائل شود و خود را یک خادم یا یک نبی خدا یا چنین چیزی معرفی کند.» برادران، اجازه دهید به شما بگویم که چنین حرفی سراسر خطاست.

۳۲۶ من تنها به بازگو کردن آنچه دیده و به من اعلام شده بسنده می‌کنم. و حال شما- شما می‌توانید مسئله را سبک و سنگین کنید. نمی‌دانم چه کسی می‌خواهد... چه پیش خواهد آمد. من نمی‌دانم. تنها این را می‌دانم این هفت رعد نگهدار آن راز هستند. آسمان را سکوت فرا گرفته بود. برای همه قابل درک است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»]- گروه تألیف. شاید اکنون زمانش باشد، چه بسا ساعتش فرارسیده باشد که آن شخص بزرگ که منتظر آمدنش بر روی صحنه هستیم، وارد میدان شود.

۳۲۷ شاید این خدمت که در راستای مرجع ساختن کلام برای مردم به جا آورده‌ام، در حکم پایه‌گذاری باشد. در این صورت، من شما را برای همیشه ترک خواهم کرد. حضور همزمان هر دوی ما در این عرصه امکان‌پذیر نیست. ملاحظه می‌کنید؟ اگر چنین باشد او بزرگتر خواهد شد و من کوچکتر. نمی‌دانم.

۳۲۸ اما چنانکه پیداست خدا افتخار رؤیت و کسب بصیرتی از ماهیت آن را نصیب ساخته، به واقع گوشه‌ای از آن به من نمایانده شد. و این سخن حق است.

۳۲۹ و اطمینان دارم رخدادهای این هفته مورد توجه شما قرار گرفته است. مطمئن هستم به آن پسر بچه، کالینز کوچک که آن شب آنجا دراز کشیده و در بستر مرگ بود و همچنین آن دختر کوچک که سرطان خون داشت، توجه کردید.

۳۳۰ پادشاهی خدا آمدنی است. بیش از پیش، از غیرمحمتمل بودن به یقین تبدیل می‌شود. و این نباید مایه‌ی آشفتگی خاطر مردم شود. از عادل‌شمردگی به تقدیس رسیده‌ایم، به همین ترتیب به تعمیم روح‌القدس و سپس به اینجا و به این جایگاه. ملاحظه می‌کنید؟ همواره بیشتر به خدا نزدیک می‌شویم.

۳۳۱ ای خادمان متدیست، مگر برتری پیغام تقدیس که اعلام کرده‌اید را بر پیغام لوتر نمی‌بینید؟

۳۳۲ و شما پنطیکاستی‌ها، هیچ برتری پیغامتان درباره‌ی تعمیم را بر پیغامی که متدیست‌ها اعلام کردند، نمی‌بینید؟ آیا متوجه منظورم می‌شوید؟

۳۳۳ بله، مسائل بسیاری مطرح شده‌اند! درست است. شخصاً بی‌نهایت از پلیدی بیزارم، فضایی که مردم به جای بیان حقیقت، دروغ‌پردازی می‌کنند برایم مشمئز کننده است.

۳۳۴ اما حقیقت ناب را دوست دارم، فارغ از اینکه چقدر می‌تواند به این شکل و آن شکل [مردم] را دچار آشفتگی کند. پس اگر این حق باشد، خدا در نهایت حقانیت آن را نشان خواهد داد. و اگر خدا در همین روزهای آینده این کار نکند، به این معنی

خواهد بود که رؤیای من نادرست بوده است. پس پیداست که من خود را در موقعیتی چالش برانگیز قرار داده‌ام.

۳۳۵ «برادر برانهام کی واقع خواهد شد؟» این را نمی‌توانم به شما بگویم. نمی‌دانم.

۳۳۶ اما یکی از همین روزها اگر باز یکدیگر را بر روی زمین ملاقات نکنیم، یکدیگر را در پیشگاه تخت داوری مسیح ملاقات خواهیم کرد. و شما متوجه خواهید شد که آنچه در آن اتاق [روی داد]، به واقع این مکاشفه نیز درست مانند مابقی آنها از سوی خدا فرود آمد، آنها... در باب گوشه‌های رازناک از این مَهر، گفتنی است به این خاطر مکشوف نشده که به طنین‌های هفت رعد مربوط می‌شود. علتش سراسر همین است. هیچ هستی‌یافته‌ای در این باره چیزی نمی‌داند. نوشته هم نشده است. پس پیداست ما در روزگار پایانی به سر می‌بریم. این موقعیت کنونی ماست. از خدا بابت کلامش سپاسگزارم.

۳۳۷ خدا را به خاطر وجود عیسی مسیح سپاس می‌گویم. اگر او را از بهر فرونشاندن غضب الهی به خاطر گناهان ما نمی‌فرستاد همگی ما همچنان بی هیچ امیدی در لجنزار گناه باقی می‌ماندیم. اما به فیض خدا، خون او هر گناهی را پاک می‌سازد. به قطره‌ای جوهر می‌ماند که در سطلی از مایع سفیدکننده قرار می‌گیرد، پیداست دیگر هیچ اثری از جوهر در آن نخواهد دید. هرگاه گناهان اعتراف می‌شوند به واقع در خون عیسی مسیح قرار می‌گیرند؛ آنها دیگر به یاد هم نخواهند آمد. خدا آنها را آمرزیده است؛ گویی هرگز انجام نشده بودند. و تا هنگامی که آن قربانی اعظم در جایگاه کفاره برای ما در آن مقام بریاست، مسئله چنین ختم می‌شود. توجه کنید که چنین است. پس دیگر گناهکار نیستیم. به فیض خدا مسیحی هستیم. شایسته است به یاد داشته باشید که ما هم می‌توانستیم همچنان درگیر همان طبیعت پلید گذشته‌ی خود باشیم. اما فیض خدا بر ما عیان شد و ما را به آنچه امروزه هستیم، تبدیل کرد و چنین خواهان و برادران مسیحی شده‌ایم.

۳۳۸ این هفته برایم سراسر شورانگیز بود. خسته شده‌ام. ذهنم خسته شده است. زیرا من-من... هرآنچه در توانم بود را تقدیم کردم. و هر روز امری شگفت رخ داد. من هم با حیرت تمام به اتاق می‌رفتم و پس از سپری شدن دقایقی چند، با دیدن آن امر نگاهم دگرگون می‌شد.

۳۳۹ پس در این حالت، وارد آن مکان می‌شدم و مشغول یادداشت‌برداری می‌شدم. کتاب دکتر اسمیث، اوریاسمیث و یا دیگر نویسندگان را برمی‌داشتم و مطالعه می‌کردم، کتاب‌های آنان را می‌خواندم. می‌گفتم: «حالا در این قسمت به مهر ششم پرداخته شده است. در این قسمت از مهر چهارم صحبت شده است. منظور این آقا چه بود؟ به ادعای او؛ بله، چنین و چنان بود یا چنین چیزی بود.» به منبع دیگری مراجعه می‌کردم و ادعای شخص دیگری را مورد بررسی قرار می‌دادم. نظر او درباره‌ی این مهر چنین و چنان است. و به نظرم می‌آمد که... کار جایی می‌لنگد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۴۰ سپس به خود گفتم: «بسیار خوب، خداوندا، این چه معنایی دارد؟» و اندکی به این سو و آن سو قدم می‌زدم. زانو زده و دعا می‌کردم. برمی‌گشتم و کتاب مقدس را برداشته و نشسته آن را می‌خواندم. این سو و آن سو قدم می‌زدم.

۳۴۱ سپس ناگهان، همان که آرام می‌گرفتم برایم باز می‌شد. آنگاه بی‌درنگ یک قلم برداشته و مشغول نوشتن آن می‌شدم، هرآنچه می‌دیدم و انجام می‌دادم. چنین آن امر الهی را رؤیت می‌کردم تا اینکه نوشتن در مورد آن را به پایان برسانم.

۳۴۲ سپس مابقی روز به بررسی آن موضوع می‌پرداختم، باشد که همخوانی آن مطلب با سراسر نگاشته‌های مقدس برایم مشخص شود. کاری بود در راستای این سخن که «همه چیز را بیازمایید.» ملاحظه می‌کنید؟ این چنین آن امر الهی برایم دریافتی می‌شد.

۳۴۳ و به خود می‌گفتم: «خوب، بسیاری رؤیا داشتند. بسیاری از مکاشفه برخوردار بودند.» اگر امری با کلام خدا همخوانی نداشته باشد، باید آن را رها کرد؛ بله، باید آن را رها کرد.

۳۴۴ خوب، سپس مطلب را به این شکل تفحص می‌کردم، در حالی که آن را چنین واکاوی می‌کردم. نکته‌ها را یادداشت می‌کردم. فکر کردم: «خوب اکنون مخاطبان من از شنیدن این موضوع خوشحال خواهد شد زیرا این قسمت را به آن قسمت ربط می‌دهد. اکنون بیا باید ببینیم اینجا منظور از این گفته چیست؟ بله. آری، این بخش چنین است.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۴۵ و با مراجعه به کتاب مقدس همه را به هم مرتبط می‌کردم و سراسر این هفته این چنین مطالب را به هم ربط می‌دادم. این مطالب بر روی نوارها ضبط شده است. و در اختیار شما قرار می‌گیرد. و تا حد توان خود در فضای مشارکت مسیحی، که فیضی الهی از راه عیسی مسیح برای همگان است، به آن پرداخته‌ام. به بهترین شکلی که می‌دانستم این کار را انجام دادم.

۳۴۶ شما محفل بسیار زیبایی را در اینجا تشکیل داده‌اید. افرادی با محبت‌تر از شما عزیزان که در اینجا نشسته‌اید، سراغ ندارم. همگی شما از ساعت یک بعد از ظهر به اینجا آمده‌اید و تا ساعت پنج، یعنی تا هنگام باز شدن درهای کلیسا تحمل کردید، اجازه می‌دادند... هنگامی که اجازه می‌دادند مردم وارد شوند. در سرما ایستادید، زیر برف نشستید، هر کاری انجام دادید، کنار دیوارها سرپا ایستادید حتی پاهایتان درد گرفت. آقایانی را دیدم که نشسته بودند و جای خود را به خانم‌ها دادند. و عزیزی که می‌ایستادند و یا در اطراف نشسته بودند. به خود گفتم: «خداوندا، همگی...»

۳۴۷ هفته‌ی پر راز و رمزی بود. همه چیز به گونه‌ای عجیب به نظر می‌رسید، مردم می‌آمدند و افرادی آن بیرون ایستاده و کنار پنجره‌ها و درها و جایی در گوشه و کنار به موعظه گوش می‌کردند. من به هیچ عنوان یک سخنور یا به قولی استاد سخن نیستم. به اندازه‌ای از هوش برخوردارم که می‌دانم شخص سخنوری نیستم. پس چرا مردم این چنین می‌نشینند و گوش می‌دهند؟ چرا آنها چنین می‌کنند؟ آنها نمی‌آیند تا سخنان شخصی مثل من را بشنوند. آنها می‌آیند زیرا امری آسمانی در آن نهفته است که مردم

را به سوی خویش می‌کشاند. ملاحظه می‌کنید؟ امری الهی در آن نهفته است و همین مردم را به سوی خود می‌کشاند.

۳۴۸ وقتی شروع کردم، همسرم اینجا بر روی سکو حاضر شد و این سرود را خواند:

سر می‌رسند از مشرق و از مغرب،  
سر می‌رسند از سرزمین‌های دور دست،  
تا شریک میهمانی پادشاه شوند، از آنها که میهمان شامند؛  
و عجب سعادت‌مندند این زائران!  
که به رؤیت رخ مبارکش نائل می‌شوند  
همان که از مهر الهی به آتشی مانند شده؛  
خوشبختند سهیم‌شدگان فیض او،  
که گوهروار بر تاجش می‌درخشند.

۳۴۹ باشد که همواره چنین فکر کنید که «چون گوهری بر تاج عیسی مسیح هستید.» پولس خطاب به کلیسا گفت: «شما-شما چون جواهرات گرانبها بر تاج او هستید.» ما خواهان این هستیم که چون گوهری بر تاج عیسی مسیح باشیم.

۳۵۰ هدف ما این نیست که برای یک انسان جایگاهی قائل شویم. همه چیز را در مورد من فراموش کنید. من برادر شما هستم، گناهکاری که به فیض خدا نجات یافت و سزاوار زندگی نبود. این حقیقت است. از هر برازندگی بی‌بهره‌ام، به هیچ روی شخصی برازنده نیستم.

۳۵۱ اما فیض خدا مدد فرمود تا چشمان ناتوان و کم‌نور من امور پشت پرده‌ی زمان را ببیند و سپس برگردم.

۳۵۲ پسر بچه‌ای خردسال بیش نبودم که مردم را دوست داشتم. همواره در پی آن بودم که کسی مرا دوست داشته باشد و با من صحبت کند. به خاطر نام خانوادگی‌ام هیچ کس چنین کاری نکرد. هیچ کس حاضر به صحبت با من نشد.

۳۵۳ اما هنگامی که خود را به خدا تسلیم کردم آنگاه... خانوادگی ایرلندی تبار هستیم پس به خود گفتم: «شاید... با توجه به اینکه همه کاتولیک بودند پس شاید آنجا یافت شود.» به آنجا رفتم ولی گویی خدا چنین بود. سپس به اولین کلیسای باپتیست رفتم، باز گویی خدا چنان بود.

گفتم: «خداوندا، باید یکی از راه‌ها حق باشد.»

و هانفی گفت: «این کلام است و بس.»

من در حریم کلام الهی پایداری کرده‌ام. به تمامی رؤیا، در هر فضایی که باشد، می‌نگرم.

۳۵۴ روزی آن سنگ زاویه را آنجا گذاشتم و آنچه خدا در آن بامداد در عالم رؤیا به من نشان داده بود را آنجا نوشتم. «در فرصت و غیرفرصت با کمال تحمل و تعلیم تنبیه توبیخ و نصیحت نما. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد،

بلکه برحسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید.» آن دو درخت که کنارشان ایستاده بودم را در حال انجام همان کار دیدم. درست است. و این امر توصیف‌گر وضعیت کنونی است. و این عین واقعیت است. و اکنون شما نمی‌خواهید...

۳۵۵ به یاد داشته باشید. از شما درخواستی دارم. هرگز به کسی نگویید: «سپاسگزارم.» مبدا بگویید، مبدا فکر کنید که خادمی یا وجودیافته‌ای یا انسانی میرا می‌تواند به شکلی برانده‌ی صفت نیکویی باشد. زیرا چنین چیزی متصور نیست. برایم فرقی نمی‌کند که او کیست. هیچ انسانی برانده‌ی صفت نیکویی نیست. درست است.

۳۵۶ اگر اینجا تعدادی شیپور باشد و یکی از آنها صدای موسیقی خاصی را بدهد، یک انسان... شیپورها به خودی خود صدا نمی‌دهند. ولی انسانی که می‌تواند شیپورنوازی کند و نحوه‌ی نواختنش را بلد است، شیپور را برمی‌دارد. کار خود شیپور یا کرتا نیست. این صدا را فردی هوشمند پشت شیپور تولید می‌کند. صحیح است. شیپورها همه یکسان هستند.

۳۵۷ انسان‌ها همه یکسانند. مسیحیان همه به هم می‌مانند. هیچ بزرگمردی میان ما وجود ندارد. ما مردان و زنان بزرگی نیستیم. ما همه با هم برادر و خواهر هستیم، برابریم و از جایگاه واحدی برخورداریم. ما «بزرگ» نیستیم. هیچ کس نمی‌تواند جایگاهی بالاتر از دیگران برای خویش قائل شود، چنین جایگاهی برای ما متصور نیست. خیر، آقا. بلکه ما همه انسان هستیم.

۳۵۸ مبدا در تفسیر این امور بکشید. تنها بکشید به جهت برخورداری از زندگی در آن حریم، تسبیح و جلال را به عیسی مسیح تقدیم کنید. اکنون همه متوجه منظور می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] آمین. او را با همه‌ی وجود خود دوست بدارید. آیا دوست دارید؟ [«آمین.»]

دوستش می‌دارم (خواهم داشت!) دوستش می‌دارم  
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته  
و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۳۵۹ جلال بر خدا! آیا همه کاملاً متوجه شده‌اند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] آیا همه ایمان دارند؟ [«آمین.»] به یاد داشته باشید وقتی ابتدا شروع کردم «کیست که خبر ما را تصدیق نمود؟ کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» آیا خدا از روی رحمت و نیکویی خود بر شما منکشف کرده است؟ [«آمین.»] آمین. فقط به یاد داشته باشید که او را با تمام قلب خود دوست بدارید.

۳۶۰ اکنون به خانه برمی‌گردم. دوباره اگر خداوند بخواهد اوایل ماه ژوئن به اینجا خواهم آمد.



۳۶۱ اگر خداوند در قلبم بگذارد شاید در آغاز همین تابستان کمابیش در ماه ژوئیه یا آغاز پاییز، اگر خداوند بازنگردد، دوست دارم برگردم و هفت جلسه‌ی شبانگاهی را به موضوع هفت کرنا اختصاص دهم. آیا موافق هستید؟ آیا دوست دارید چنین شود؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] برایم دعا خواهید کرد تا خدا یاریم کند؟ [«آمین»] بسیار خوب.

۳۶۲ پس تا دیدار دوباره این سرود قدیمی و زیبا را به خاطر داشته باشید:

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم  
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته  
و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۳۶۳ هم اکنون از شما می‌خواهم سرهای خود را خم کنید. می‌خواهم برای شما دعا کنم. قبل از اینکه شبان [جلسه را] به پایان برساند، مایلم برای شما دعا کنم.

۳۶۴ ای پدر آسمانی ما، خداوندا، به عزیزان درک عنایت فرما. مطمئن هستم عزیزانی هستند که مطلب برایشان روشن نشده است. اما ای پدر باشد که آنها- آنها متوجه منظور شوند. و پدر باشد آنها درک کنند که گشایش این امور، نمودی از فیض و لطف تو برای آنهاست. خداوندا به خاطر این شناخت، که درک اموری که بر ما آشکار کرده‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد، سپاست می‌گوییم.

۳۶۵ و برای تکاتک عزیزان حاضر و همین‌طور برای همه‌ی کسانی که در جلسات شرکت کرده‌اند، دعا می‌کنم. اگر کسانی هستند که همچنان از ایمان بی‌بهره‌اند خداوندا عنایت فرما تا ایمان بیاورند.

۳۶۶ برای همه‌ی عزیزانی که از طریق نوار به این پیغام گوش خواهند کرد، دعا می‌کنم. و پیداست که سخن مقدس، چنانکه انتظار می‌رود در خانه‌ها و مکان‌هایی که بی‌ایمانان هستند، پخش خواهد شد، اما ای پدر دعا می‌کنم تا هر کس پیش از هرگونه کفرورزی ابتدا بنشیند و آنچه گفته شد را در نگاشته‌های مقدس راستی‌آزمایی کند و سپس به تو بگویند که با صداقت تمام خواهان آن هستند که درستی یا نادرستی آن سخن بر آنها روشن شود. پس ای پدر برای آنها دعا می‌کنم.

۳۶۷ و برای عزیزانی که کنار دیوارها سرپا ایستادند، آنانی که بیرون ایستادند، افرادی در خودروهای خود نشستند، خردسالان، برای تمام کسانی که به اینجا آمدند، دعا می‌کنم. بله خداوندا برای همه‌ی این عزیزان دعا می‌کنم.

۳۶۸ و تمنا اینکه دعاهایم مقبول شود و این عزیزان را برکت دهی. خداوندا قبل از هر چیز به هر یک از آنها نعمت برخورداری از زندگی جاودان عنایت فرما. دعایم این است که کسی هلاک نشود، هیچ کس.

۳۶۹ و اکنون ای پدر، ما از زمان وقوع آن امر عظیم آگاه نیستیم. اما مشاهده‌ی پیدا شدن این نشانه‌ها و رخدادهای کتاب مقدسی مایه‌ی دلگرمی ما می‌شود پس ای پدر، برای خود یاری تو را می‌طلبیم.

۳۷۰ یاری تو را برای شبان گرامی ما، برادر نویل، مسئلت می‌کنم. خداوندا او را از فیض و نیرو و فهم پُر ساز تا بتواند این خوراک ذخیره شده را برگرفته و به گوسفندان خدا خوراک‌رسانی کند.

۳۷۱ خداوندا، دعا می‌کنم تا بیماری را از ما دور کنی. باشد که عزیزان به محض بروز بیماری، حضور و کفایت خون عیسی که بر مذبح قرار دارد را به عنوان کفاره به خاطر داشته باشند. و دعا می‌کنم که زود شفا یابند.

۳۷۲ و دعا می‌کنم که هر نیروی شیطان که آنها را دلسرد کرده و سعی دارد آنها را به بدعت‌گزاری و فرقه‌سازی ترغیب کند از آنها دور سازی. خداوندا هر نیروی دشمن را دور کن. ما را در کلام الهی خود تقدیس فرما. خداوندا این را عطا کن.

۳۷۳ خداوندا تمنا اینکه مرا یاری فرمایی. خداوندا، به قولی رو به افول هستم. می‌دانم که روزهایم چندی بیش نمی‌باید. و دعا می‌کنم که مرا یاری رسانی، خداوندا بگذار شخصی راستین، شریف و بی‌ریا باشم تا قادر باشم آن پیغام الهی را چنان ارائه دهم که برایم مقرر شده تا اعلام کنم. و هنگامی که زمان آرمیدنم فرا برسد و به آن سوی رودخانه برسم و امواج خروشان مرا دربرگیرند، خداوندا باشد که بتوانم این شمشیر اصیل الهی را برگرفته و در دستان آن شخص بگذارم که نسبت به آن صادق است و حقیقت را حفظ خواهد کرد، بله ای خداوند. خداوندا این را عطا کن. و تا آن هنگام مرا یاری کن تا نیرومند و تندرست و دلیر باشم.

۳۷۴ کلیسایم را امداد کن. خداوندا، همگی ما را برکت عطا کن. ما از آن تو هستیم. حضور روح را در جمع خود حس می‌کنیم. ایمان داریم که دعاهاى ما را برآورده خواهی ساخت. زیرا خود را به تو تقدیم می‌کنیم همراه کلامت به جهت خدمت برای مابقی روزهایمان بر روی این کره‌ی خاکی، در نام پسر خدا، عیسی مسیح، نجات‌دهنده‌ی عزیزمان برای جلالش. آمین.

من... (خدا به شما برکت دهد!) ... دوستش می‌دارم، (با همه‌ی

وجود خود)

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته.

۳۷۵ خدا به شما برکت دهد، برادر نویل...؟! ... به جایگاه مسئولیت خود تشریف می‌آورد...؟! ...

### مهر هفتم ادامه می‌یابد

۳۷۶ [اینک موعظه‌ی مهر هفتم اصلی که در عصر روز یکشنبه مورخ ۲۴ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسونویل ایالت ایندیانا ایراد شد، به سمع شما رسید. برادر برانهام با پخش نوار ضبط اصلی موافق نبود. روز بعد از جلسه، به عبارتی در بامداد دوشنبه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۶۳ برادر برانهام به اتاق مُتَل برادر فرد سوتمن و برادر جیمز مگیلر که در آن زمان مسئول تهیه‌ی نوارها بودند، رفت. برادر برانهام به این

برادران گفت: «نمی‌خواهم این پیغام به همین شکلی که هست ارائه شود.» بعد از اینکه خود به نوار گوش کرد به برادران گفت که در جای مشخصی نوار را قطع کنند و از آنجا به بعد (یعنی از آغاز پاراگراف ۲۶۱) بخش جدید تقریباً معادل بیست دقیقه (از پاراگراف ۳۷۷ تا ۴۱۵) ضبط شد. سپس این بخش تازه به پایان موعظه‌ی اصلی افزوده شد (از پاراگراف ۲۶۱ تا ۳۷۳). تا سال ۱۹۶۶ تنها همین نسخه‌ی ضبط شده از «هفت مُهر» ارائه می‌شد. پس از رحلت برادر برانهام، هیئت مدیره «انجمن بشارتی ویلیام برانهام» تصمیم گرفت نوار اصلی ضبط شده در خیمه را ارائه دهد. از این پس، هر دو نسخه در دسترس می‌باشند. اکنون ما این پیغام اضافه شده‌ی برادر برانهام را بر روی نوار موعظه‌ی اصلی «هفت مُهر» افزوده‌ایم. صدای بعدی که خواهید شنید صدای برادر برانهام در اتاق مُتل در روز دوشنبه ۲۵ مارس ۱۹۶۳ است-گروه تألیف.]

۳۷۷ ناآگاهی شیطان در این باره چیز خوبی است. زیرا اگر آگاه شود آن را جعل خواهد کرد. این ترفند و شیوه‌ی کاری اوست.

۳۷۸ از این رو خدا مُهر هفتم را چنان زیبا از سراسر جهان و حتی از آسمان پنهان داشت که به هیچ شیوه دریافتنی نیست مگر آنکه خدا بخواهد خود آن را آشکار سازد.

۳۷۹ اکنون از شما می‌خواهم محتوای مُهر ششم را مورد توجه قرار دهید، هدف سه‌گانه‌ای در مُهر ششم مطرح می‌شود.

در خصوص سوارکاران هم هدف سه‌گانه‌ای مطرح می‌شود.

۳۸۰ در هر یکی از این موارد هدفی سه‌گانه مطرح می‌شود. این ما را به عدد سه برمی‌گرداند. و باز در همین راستا عدد هفت مطرح می‌شود پس چنانچه دقت کنید سخن از هفت مُهر، هفت پیاله و غیره می‌شود. و اما این سه‌گانگی‌ها و هفت‌گانگی‌ها همان اعداد ریاضی خدا در هنگام مکاشفه‌ی کلام الهی خویش می‌باشد.

۳۸۱ هم اکنون دقت کنید که در باب مثالی درباره‌ی آن-آن-آن سوارکاران گفتنی است سه اسب برای تاختن برون شدند. یکی از اسب‌ها سفید بود، دیگری سرخ آتشگون بود و دیگری سیاه. سپس آنها یکجا در اسب چهارم به هم آمیختند. چنانکه ملاحظه می‌کنید، این امر از هدفی با جنبه‌های سه‌گانه پرده برمی‌دارد.

۳۸۲ و خدا هم به همین ترتیب وارد عمل شد. او با فرستادن شیر خود، به واقع همان کلام الهی خویش، برای رویارویی با ضد‌مسیح، همان کار را انجام داد.

۳۸۳ سپس ملاحظه کردیم که خدا در هنگام روزگار سختی و مصیبت گوساله‌ای فرستاد که حیوانی ذبحی بود. و در چنین روزگاری که سراسر سختی و مصیبت بود، مردم باید به ناچار به کوشش و تلاش و بیگاری و بردگی تن می‌دادند و همچنین خود را به عنوان قربانی تقدیم می‌کردند، همین و بس.

۳۸۴ آنگاه برای ما روشن شد که در دوره‌ی پسین که همان عصر اصلاحات و پیرایشگری بود، خدا حکمت انسانی را فرستاد، در اینجا سخن از وجود زنده با سری انسان‌مانند بود. او [نماد] نیروی تجلی‌یافته در اصلاحگران است.

۳۸۵ آیا توجه کردید؟ هر... پس جای شگفتی نیست که مردم عصر کنونی همچنان در یادگاری مقدس به جا مانده از عهد اصلاحگران زندگی می‌کنند علت این امر نگاهی برخاسته از سنت کلیسایی است که بر آنها سیطره دارد. دید آنها نسبت به این امر، برخاسته از آموخته‌های خود در برنامه‌های سمیناری می‌باشد. این روش خدا در روزگاری بود که اکنون پشت سر ماست.

۳۸۶ اکنون ما در دوره‌ی عقاب به سر می‌بریم، آنچه مکشوف است، باید سراسر باز شود. اکنون این مسئله را با باب ۱۰ آیات ۱ تا ۷ مکاشفه مقایسه کنید. و از همین‌جا، از همین مکاشفه، از همین کتاب مکاشفه، باب ۱۰ آیات ۱ تا ۷ برای ما مشخص می‌شود که: «در آیام صدای فرشته هفتم سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.»

۳۸۷ اکنون همچنین از همین مطلب درمی‌یابیم که در مَهر ششم که باز شده هدفی سه‌گانه مطرح بود. و اهداف آن به ترتیب زیر است.

۳۸۸ درباره‌ی هدف نخست، گفتنی است باکره‌ی نادان باید از دوره‌ی مصیبت بزرگ گذر کند تا پاکسازی شود. او باید از گناه بی‌ایمانی و نپذیرفتن پیغام پاک شود. او با گذر از متن مصیبت بزرگ پاکسازی می‌شود. باز این افراد را اینجا در مکاشفه ۷، به واقع میان باب‌های ۶ و ۷ می‌بینیم، در این فضا او در حالی که پاک شده، جامه‌ی خود را دریافت کرده است. پس اینجا منظور عروس نیست. اما به هر صورت کلیسات، صحبت از جمعی از پاکان است که-که-که یا امکان دریافت پیغام را نداشتند یا به دست انبیای دروغین به کوری دچار شده بودند. پس آنها این امکان را نداشتند هرچند واقعاً راست‌دل بودند. و خدا از قلب آنها آگاه است. و آنها در چنین فضایی در آن برهه‌ی زمانی پاکسازی شدند.

۳۸۹ به این نکته توجه داشته باشید که هنگام دیگری برای پاک شدن هست که به بنی‌اسرائیل در زمان تجمع آنها مربوط می‌شود. این همان هدف دومی است که مطرح می‌شود. خدا قوم بنی‌اسرائیل را در دوره‌ی مصیبت بزرگ پاک می‌سازد. در میان میلیون‌ها نفری که آنجا جمع می‌شوند آن یکصد و چهل و چهار هزار تن برگزیده خواهند شد و آنها هم تطهیر می‌شوند. خدا بنی‌اسرائیل را پاک خواهد ساخت.

۳۹۰ چنانکه پیداست کره‌ی خاکی سراسر پاک خواهد شد. چیزهایی مانند ماه، ستارگان و تمام طبیعت پاکسازی می‌شوند. آیا چرایی این کار برای شما روشن است؟ زمین برای آغاز سلطنت هزار ساله نو و پاک می‌شود. سخن از فرارسیدن سلطنت هزار ساله است. و چنانچه دقت داشته باشید، هر آنچه آلوده و ناپاک شده باید در روزگار مَهر ششم پالوده شود.

۳۹۱ اکنون توجه می‌کنید؟ در گشایش مَهرهای هفتگانه هم رازی سه‌گانه نهفته است. مطلبی که در موردش... صحبت کرده‌ام و صحبت خواهم کرد در باب راز هفت رعد است. هفت رعد در آسمان پرده از این راز خواهند برداشت. این امر درست هنگام بازگشت مسیح رخ خواهد داد زیرا مسیح بسیار روشن گفت که هیچ کس از زمان بازگشتش آگاه نیست.

۳۹۲ آیا توجه کردید که یهودیان در این مورد از مسیح سؤال کردند؟ می‌دانید... از مقایسه‌ی نگاه‌های مقدس و در این مورد به خصوص با گذاشتن آن مهر در کنار متی باب ۲۴ مشخص می‌شود که به مهر هفتم هیچ اشاره‌ای نشده است. زیرا طبق گفته‌ی مسیح: «این آگاهی تنها نزد خداست و فرشتگان هم از آن چیزی نمی‌دانند.» پس با این توصیف جای شگفتی نیست که مهر هفتم نوشته هم نشده است. همان‌طور که می‌توانید ملاحظه کنید، آنها خاموش ماندند و هیچ چیزی روی نداد. پس فرشتگان هم از این امر مقدس چیزی نمی‌دانند. از هنگام بازگشت او هیچ کس آگاه نیست.

۳۹۳ اما آن آوازاها-آن صداهای هفتگانه‌ی برآمده از رعدها در آن هنگام طنین‌انداز خواهند شد و چنین از آن مکاشفه‌ی بزرگ پرده برمی‌دارند به زعم من... اگر از آن امر مقدس آگاه نشویم و اگر ما... تا آن زمان اعلام نخواهد شد. اما در آن روز مکشوف خواهد شد، به عبارتی در ساعتی که باید، باز خواهد شد. پس بر ماست که حضور خدا را ارج بنهیم، او را خدمت نماییم و هرآنچه از دستمان برمی‌آید را انجام دهیم و چنان زندگی کنیم که شایسته پیروان مسیح است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، مهر ششم بر ما گشوده شده است و نسبت به آن بصیرت پیدا کرده‌ایم. و باز می‌دانیم که تا فرارسیدن زمان مقرر، مهر هفتم بر همگان گشوده نخواهد نشد.

۳۹۴ ولی گفتنی است بی‌گمان دلیلی وجود داشت که خدا اجازه داد این هفت صدا ادر آسمان آ بفرزند. زیرا باید چیزی اتفاق بیفتد. زیرا آن... چنانکه بر ما آشکار است، مسیح که همان برّهی فرخنده است، کتاب را در دست خود گرفت و مهر هفتم را برداشت. اما همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، این یکی از رازهای پنهان است. هیچ کس از آن آگاه نیست. اما آن-آن مسئله با این گفته‌ی مسیح که: «هیچ کس از بازگشتش آگاه نیست» سراسر هماهنگ است. مخاطبان مسیح هم از ماهیت راز هفت رعد آگاه نشدند. پس هویداست که هر دو به هم مرتبط هستند.

۳۹۵ امروز ما تنها شمه‌ای از آن را داریم زیرا مابقی مسائل مرتبط گشوده شده‌اند ولی این امر به شکل خاصی همچنان ناگشوده باقی مانده است. اما در حالی که در اتاق خود نشسته بودم این را شنیدم... البته آن را نشنیدم و بهتر است بگویم دیدم که با هفت رعد پیچیده شده است. پس در این فضا فراتر از این نمی‌شود رفت.

۳۹۶ و اکنون اطمینان دارم که تکاتک شما خدا را خدمت خواهد کرد و کارهای بایسته را انجام خواهد داد. در هر دم از زندگی خود او را محبت و عبادت کنید. و خدا خود مابقی مسائل را به دست خواهد گرفت.

۳۹۷ و ما هم اینک به نیروی فیض خدا به تمام رازهای مربوط به شش مهر که ممهور شده بودند، پرداخته‌ایم و در این مرحله تا این اندازه بر ما روشن شده و آگاهی یافتیم که مهر هفتم بر همگان اعلام نمی‌شود.

۳۹۸ پس هر گفتاری در خصوص بازگشت وی و نیز زمان آن رخداد مبارک و همین‌طور ویران شدن زمین بر شما آشکار شده است. او در آنجا چنین گفت: «نشانه‌ی به پایان رسیدن این دنیا کی خواهد بود؟» در متی ۲۴ این سؤال را از او پرسیدند. او به ترتیب

به این پرسیمان پرداخت. در آیه‌ی ۳۱ یعنی در متی ۳۱:۲۴ از گرد آمدن بنی اسرائیل به عنوان یک قوم و ملت صحبت کرد. اما چنانچه دقت کنید، سپس او با مثل‌ها ادامه داد. بعد شما می‌بینید که آن... «پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است.» چنانکه قابل ملاحظه است، سخن از گرد آمدن بنی اسرائیل در سرزمین پدری خود است. اما توجه داشته باشید که از مکاشفه‌ی مَهر هفتم سخنی به میان نمی‌آورد.

۳۹۹ و در اینجا هم هنگام مطرح شدن مَهر هفتم و زمانی که او آن را برمی‌دارد، باز چنانچه دقت می‌کنید، از آن سخنی به میان نمی‌آورد. پس بر ما روشن می‌شود که این امر به معنی کامل یک راز است، پس ساعت و هنگام هویدا شدن چنین رازی هنوز فرانسیده است. با این توصیف ما شمه‌ای از این امر داریم و هر آنچه عنوان نشده در زمان ظهور دوباره‌ی عیسی بر روی زمین، هنگامی که برای برداشتن عروس خود خواهد آمد، با هر اتفاقی که در آن متن زمانی رخ دهد، آشکار خواهد شد. پس تا آن هنگام در حالی که بی‌تاب و چشم‌دوخته به بازگشت وی هستیم، بیایید هم دعا کنیم و هم چنانکه شایسته‌ی مسیحیان است، زندگی کنیم.

۴۰۰ و اکنون اگر این نوار جایی دست کسی بیفتد، سعی نکنید از دل آن مکتبی بسازید. تنها کار شایسته همان خدمت به خداست. زیرا این راز چنان شگرف است که خدا اجازه نداد یوحنا آن را به قلم بیاورد. هر چند رعد‌ها غرش کردند اما خدا... این را می‌دانیم که وعده‌ی گشوده شدن آن به ما داده شد. اما در زمان کنونی هنوز باز نشده است.

۴۰۱ ولی سپاس خدا را به خاطر آنچه بر ما آشکار کرد. اینک هشت روزی می‌شود که در دفتر خود نشستام. و پیغامی که هم اینک شرح آن را برای شما کامل کردم، برای بسیاری از شما که در اینجا حضور دارید، قابل درک خواهد بود. و چنانکه گفته بودم در عالم روحانی امری در حال وقوع است. آن امر روندی پیوسته دارد و همان‌طور که مطمئن بودم برای شما قابل رؤیت نیست. و ماهیت آن هر چه باشد به طور قطع مؤید منشا الهی خوانش ارائه‌شده از نگاشته‌های مقدس می‌باشد.

۴۰۲ زیرا حتی قبل از آنکه به آن بپردازیم، به غرب راهی شدم و حدود ساعت ده بامداد، خدا رؤیایی به من نشان داد. هر چند از معنی آن آگاه نبودم ولی باز برای بازگو کردنش در همین‌جا حاضر شده بودم. صحبت از دسته‌ای منظم و متشکل از هفت فرشته بود. آن را به خاطر خواهیم آورد. نوار آن تحت عنوان *آقایان ساعت چند است؟* قابل تهیه است. بسیار خوب، این دقیقاً همان چیزی است که برای شما قابل مشاهده است. آن هفت فرشته... من در غرب بودم.

۴۰۳ چنانچه به یاد داشته باشید آن پیغام‌آوران کوچک به سوی شرق رفتند. پیغام‌آوران دوم، جمعی از کبوتران که پرندگانی بزرگتر بودند به سوی شرق رفتند. و سپس خیره که شدم... آنها همواره همراه بودند. آنها همان کشش اول و دوم بودند.

۴۰۴ اکنون دسته‌ی سوم از غرب آمد. آنها با شتاب سرسام‌آور از راه رسیده مرا برگرفتند. با راز هفت مهر به شرق برگشتند. درست به همان ترتیبی که در رؤیای جونیور جکسون گفته شده بود، همان رؤیا که با اجازه‌ی خدا برایش تعبیر کرده بودم «در درون آن هرم سنگ سفیدی بود که چیزی بر روی آن نوشته نشده بود.» به همین دلیل باید به غرب می‌رفتم تا با پیغام آن فرشتگان پیوندی برقرار کنم باشد که برای بازگو کردن آن به کلیسا به اینجا برگردم. به یاد دارید که چنین گفته بود: «اتفاق بعدی در همین کلیسا رخ خواهد داد.» و بی‌کم و کاست چنین شد.

۴۰۵ باز در همین راستا، مایلم توجه شما را به رخداد دیگری جلب کنم. و چنانچه به نوار آقایان ساعت چند است؟ گوش کنید، دقت خواهید کرد که یکی از فرشتگان به شکل خاصی برایم برجسته شد. فرشتگان دیگر ظاهری معمولی داشتند. اما درباره‌ی آن فرشته گفتنی است، که فرشته‌ای برجسته‌تر بود. او در آن دسته‌ی منظم که به شکل هرم بود، در سمت چپ من قرار داشت.

۴۰۶ و به یاد داشته باشید، آن هرم همان جایی بود که صخره‌ی سفیدی قرار داشت و روی آن چیزی نوشته نشده بود. و فرشتگان مرا به همی که خود تشکیل داده بودند بردند، سخن از رازهای خدا بود که تنها آنها می‌دانستند. و اکنون آنها پیغام‌آورانی بودند که برای تعبیر آن هرم یا به بیانی پیغام مربوط به راز هفت مهر که داخل هرم نهفته شده بود، آمده بودند.

۴۰۷ پس چنانچه فرشتگان را می‌شمردیم آن فرشته‌ی سمت چپ من آخرین یا هفتمین فرشته محسوب می‌شد. زیرا او در سمت چپ من بود، او را در حالی دیدم که از غرب [می‌آمد] و به سوی شرق حرکت می‌کرد، با این توصیف او نسبت به من در سمت چپ بود. بنابراین چنین می‌نماید که پیغام آخرین فرشته، و همچنین بسیار درخور توجه خواهد بود. چنانچه به یاد دارید در توصیف خود یاد کردم که او جایگاه ویژه‌ای داشت، او سری برگشته به پشت و بال‌های پهناور و تیز داشت و در چنین حالت سراسر است به سوی من پرواز کرد. این هم از چپستی مهر هفتم است. شکوه آن خیره‌کننده است. و ما در... هنوز از چپستی آن آگاه نشده‌ایم زیرا اجازه داده نشده که گشوده شود.

۴۰۸ اما هر یک از شما عزیزان حاضر در جلسه توجه کرده‌اید که چه جلسه‌ای را پشت سر گذاشتیم! گویی همه بر روی صندلی خود می‌خکوب شده بودند. شما از ساعت یک یا دو بعد از ظهر در محوطه انتظار کشیدید تا درها باز شوند تا بتوانید در ردیف جلویی حاضر شوید. کنار دیوارها سرپا ایستادید و عضلات پاهایتان به درد آمد و موارد دیگر.

۴۰۹ این چه معنایی دارد؟ این روح‌القدس بوده که این پیغام‌آوران را فرو فرستاده و آنها آن امر الهی را برای ما مکشوف کردند. و چنانچه دقت کرده باشید این گفتار به زیبایی سراسر با کلام الهی همخوانی و سازگاری دارد.

۴۱۰ و سپس اجازه داد شما همه به حقانیت آن پی ببرید، [خدا] حدوداً-کمابیش از دو ماه پیش یا کمی بیشتر از اینکه چنین بشود، از این امور اخبار کرده بود. پس بی آنکه خود آگاهی داشته باشم راهی غرب شدم ولی با تفسیر و تعبیر آن چنانکه از جانب حق عنایت شد، برگشتیم. حال به خاطر داشته باشید که وقتی خدا مرا به بالا برگرفت و در زمان دیدن آن رؤیا چیزی در موردش به من نگفت. سراپا ترس و بیم بودم و از مردن می ترسیدم، از اینکه در انفجاری کشته شوم، بیمناک بودم. می بینید آنها نمی توانند چنین کنند.

۴۱۱ تعبیر به فراخور نیازی که در دفتر خود حس می کردم عنایت می شد، و من هم آن را به همان ترتیبی که از حق عنایت شد ارائه کردم.

۴۱۲ اکنون دوستان برایتان قابل درک است که رؤیاها باطل نبودند. آنها همواره کامل بوده اند. آنها سراسر درست بوده اند.

۴۱۳ پس رؤیا به همراه کلام الهی به اضافه تاریخ و به اضافه ادوار کلیسا، همگی آنها با هم هماهنگ و پیوسته هستند. پس من می توانم با توجه به آنچه دریافتم در هماهنگی با کلام خدا و رؤیاها و مکاشفه و خوانش آن امر مقدس، اعلام کنم که این قول خداوند است.

۴۱۴ اکنون باشد که وقتی سراپا می ایستیم و این سرود قدیمی کلیسایی را می خوانیم خداوند هر یک از شما را به دولتمندی برکت دهد. خدا به همه ی شما برکت عطا کند. آمین.

۴۱۵ [برادر برانهام چهار سطر پایینی را از پاراگراف ۳۷۴ تا ۳۷۵ پیغام ایراد شده در جلسه ی شامگاهی پیش یعنی ۲۴ مارس ۱۹۶۳ برگرفته است-گروه تألیف.]

من... (خدا به شما برکت دهد!) ... دوستش می دارم، (با تمام قلب خود)،

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته.

خدا به شما برکت دهد، برادر نویل...؟!... به جایگاه مسئولیت خود تشریف می آورید...؟!...





مُهر هفتم FRS63-0324E

(The Seventh Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۲۴ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2019 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)